

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جزوه اندیشه اسلام ۲

(بر اساس سرفصل های بحث نبوت و امامت)

دانشگاه آزاد اسلامی / واحد یادگار امام

تابستان ۹۶

بختیاروند

سوره نحل؛ آیه ۹۷

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

هر کس عمل صالح کند، در حالی که مؤمن است، خواه مرد باشد یا زن، به او حیات پاکیزه می بخشیم، و پاداش آنها را به بهترین اعمالی که انجام دادند خواهیم داد.

آدرس کانال تلگرام کلاس های من: @dorosab

فهرست

بخش اول: نبوت	۴
درس اول: کمال جوئی انسان و اهمیت مبانی فکری او	۴
اهمیت فراگیری مباحث اعتقادی	۴
درس دوم: اهمیت دین پژوهی و معرفت خداوند	۶
درس سوم: نقش دین و آموزه های دینی در زندگی بشر	۷
برای اندیشیدن	۹
برای اندیشیدن	۹
اسلامی شدن دانشگاه در پرتو متون اسلامی	۹
درس چهارم: بررسی علل دین گریزی و انحراف از ایمان به خداوند	۱۰
درس پنجم: تعریف دین	۱۳
درس ششم: پیامبری، فواید پیامبران	۱۵
درس هفتم: عصمت پیامبران	۱۷
ادله عقلی	۱۸
ادله نقلی	۱۹
ادله معنوی و عرفانی (مطالعه بیشتر)	۱۹
درس هشتم: معجزه	۲۱
درس نهم: وحی	۲۴
معنای وحی	۲۴
استعمالات قرآنی وحی	۲۴
انواع وحی	۲۶
ویژگیهای وحی نبوی	۲۷
نقد خاستگاه بشری داشتن قرآن (برای مطالعه بیشتر)	۲۷
درس دهم: قرآن شناسی و عدم تحریف قرآن	۳۰
برخی خصوصیات قرآن	۳۰
دلایل عدم تحریف قرآن	۳۰
برخی ابعاد اعجاز قرآن کریم	۳۲

۳۴	درس یازدهم: جهانی و جاودانه بودن دین اسلام و بحث خاتمیت
۳۴	دلایل جهانی بودن دین اسلام
۳۴	دلایل قرآنی بر جهانی بودن اسلام
۳۴	جاودانه بودن اسلام
۳۵	معنای خاتمیت
۳۵	دلیل قرآنی بر خاتمیت
۳۵	دلایل روایی بر خاتمیت
۳۶	فلسفه ختم نبوت
۳۷	بخش دوم: امامت
۳۷	درس اول: امام شناسی
۳۹	درس دوم: فضائل امام علی علیه السلام
۳۹	آیات و روایات دلالت کننده بر فضیلت و برتری امام علی علیه السلام
۴۰	روایات
۴۲	درس سوم: استدلال بر امامت و ولایت امام علی علیه السلام
۴۲	سه آیه درباره ولایت و امامت امام علی (علیه السلام)
۴۲	اولین آیه: آیه ۵۵ سوره مائده (آیه ولایت)
۴۴	دومین آیه: آیه ۶۷ سوره مائده (آیه تبلیغ)
۴۶	سومین آیه: آیه ۳ سوره مائده (آیه اکمال دین)
۴۸	سه روایت در استدلال بر امامت و ولایت امام علی (علیه السلام)
۴۹	درس چهارم: امام مهدی علیه السلام
۵۲	سیمای جامعه انسانی در عصر ظهور
۵۳	درس پنجم: شناخت برخی عقائد خاصه شیعه و مسائل دیگر

بفش اول: نبوت

درس اول: کمال جوئی انسان و اهمیت مبانی فکری او

اهداف فراگیری این درس:

۱. آشنائی با معنای کمال جوئی انسان.
۲. باور به تأثیر آرمان خواهی به عنوان اولین نقطه پرواز.
۳. باور به اینکه هیچ مقصودی بدون حرکت بدست نمی آید.
۴. حرکت بدون معرفت، رونده را به بیراهه کشانده و از مقصد دور می کند.
۵. رسیدن به کمال و سعادت، ریشه در باورها دارد.
۶. باور دینی، نقش مهمی در ارائه و تشخیص اعتقادات درست دارد.
۷. آشنائی بر برخی مبانی فکری انسان و تأثیر آنها در رفتار بشر

اهمیت فراگیری مباحث اعتقادی

سه قانون

۱. بین اعتقاد و عمل رابطه مستقیم وجود داشته و اعمال ما ساخته افکار و اندیشه های ما هستند.
۲. اخلاق و احکام فرع اعتقادات و باورها هستند.
۳. نگاه توحیدی سرچشمه همه خوبی ها و شرک منشأ همه بدی هاست.

توضیح قانون اول

سوار تاکسی می شوید. یک کیف پول در جلوی پای شما، زیر صندلی وجود دارد ... واکنش شما چیست؟ آرش عجله دارد که خود را به مرحله آخر مسابقه دوچرخه سواری برساند، در بین راه، چشمش به عابری مسن می افتد که پایش در گودال گیر کرده است. شاید پایش شکسته باشد. میوه هایی که خریده بود نیز بر زمین پخش شده اند

توضیح قانون دوم

باید و نباید های روابط اجتماعی، سیاسی، ازدواج و ... چیست؟
کمک به غیرموظنان، یا کسانی که با شما هم آیین نیستند درست است یا غلط؟
باید و نبایدهای اخلاق جنسی چیست؟
آیا می توان افراد جامعه را به شهروندان درجه یک و دو تقسیم کرد؟

توضیح قانون سوم

حضرت یوسف علیه السلام به همنشینان خود در زندان فرمود:
«آیا اربابان و خدایان مختلف داشتن بهتر است و یا پیروی از یک خدای یکتایی که بر همه چیز سلطه و توانایی دارد؟».

برای مطالعه و تفکر:

"بررسی نظرات مختلف در مورد انسان و تأثیر آنها در تفاوت رفتاری انسان‌ها"
انسان شناسی و نوع نگاه به «ماهیت انسان» تأثیر فراوانی در رفتار ما نسبت به هموعانمان دارد.
در نگاه به انسان سه دیدگاه وجود دارد. افراطی، تفریطی و متعادل.
توضیح دیدگاه افراطی

پیروی از این دیدگاه باعث دور ماندن از دستورات الهی و گم شدن اخلاق و معنویت در زندگی انسان می شود.
انسان هائی که در این مکتب تربیت می شوند، هر چند ممکن است به پیشرفت هائی از نظر علم و تکنولوژی برسند، اما با توجه به نادیده گرفته شدن برخی از ابعاد روحی بشر مانند پرستش خداوند و در مقابل بزرگنمائی بعد علمی، انسانی کاریکاتوری ساخته می شوند که در دراز مدت دچار بحران پوچ گرائی و افسردگی و خستگی از زندگی ماشینی خواهند شد.

توضیح دیدگاه تفریطی

در این دیدگاه زندگی انسان در لذت های مادی و شهوانی سپری می شود.
در این نگاه می توان به افکار امثال فروید و یا هابز اشاره کرد.
هابز انسان را گرگ انسان می دانست. «اگر تو پاره نکنی، دیگران تو را پاره می کنند».
فروید، منشأ همه بد اخلاقی ها و خشونت ها را عقده های جنسی می دانست.
تفریط گرایان باعث جنگ های فراوان در تاریخ بشر و از بین رفتن خانواده در جهان شدند.
معرفی کتاب: جنگ علیه خانواده دکتر ویلیام گاردنر.

جوان معاصر در تفکر غرب

«جوانی که از بی هدفی دائمی در رنج بوده است، اینک با معتاد شدن از ساختاری برخوردار گردیده است. ذهن او دائماً مشغول است به اینکه چگونه از دست پلیس ها فرار کند، از کجا مواد تهیه کند و از چه کسی؟ همه اینها برعکس جهان خالی و بدون ساختار قبلی، مشغله ای برای او ایجاد می کند که همه خلأ زندگی اش را پر می کند» (تافلر، موج سوم، ص ۵۱۶).

توضیح نگاه متعادل

انسان موجودی با دو بعد ملکی و ملکوتی است. انسان هم دارای ابعاد گیاهی و حیوانی است و هم دارای بعدی است که او را با گیاه و حیوان متمایز می کند. انسان دارای قوه ای به نام عقل است که چراغ راه او در تبیین جهان و تشخیص خوبی ها و بدی هاست.

تحقیق: تأثیر باورهای انسان بر شغل و حرفه او را بررسی کنید.
توضیح: تفاوت معماری دینی با غیر دینی، تفاوت طب دینی و غیر دینی، ...

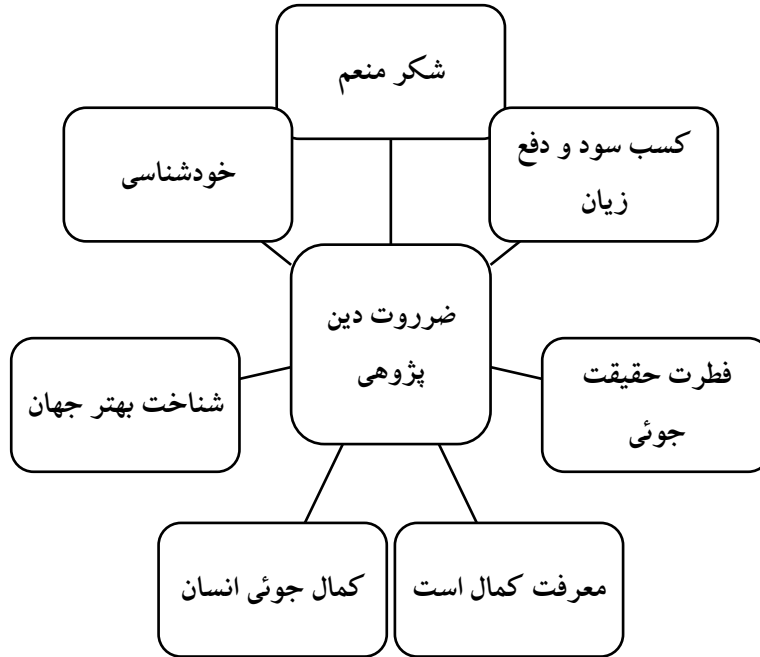
درس دوم: اهمیت دین پژوهی و معرفت خداوند

اهداف فراگیری این درس:

۱. آگاهی از ارتباط باورها و اعتقادات با رفتار بیرونی.

۲. پی بردن به اهمیت دین پژوهی و خدانشناسی

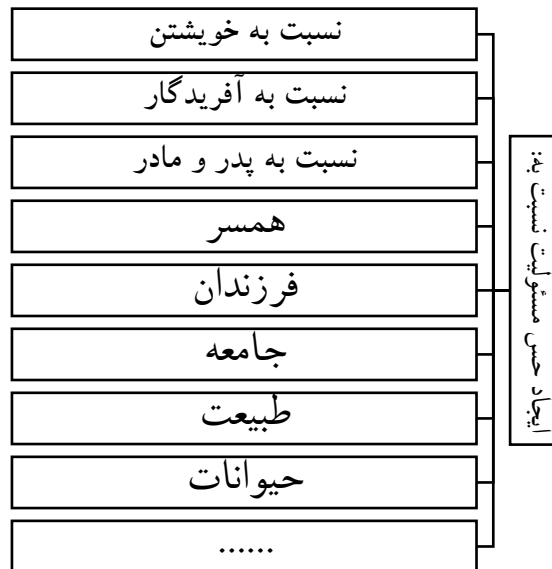
دین پژوهی و «خدانشناسی» چه ضرورتی دارد؟



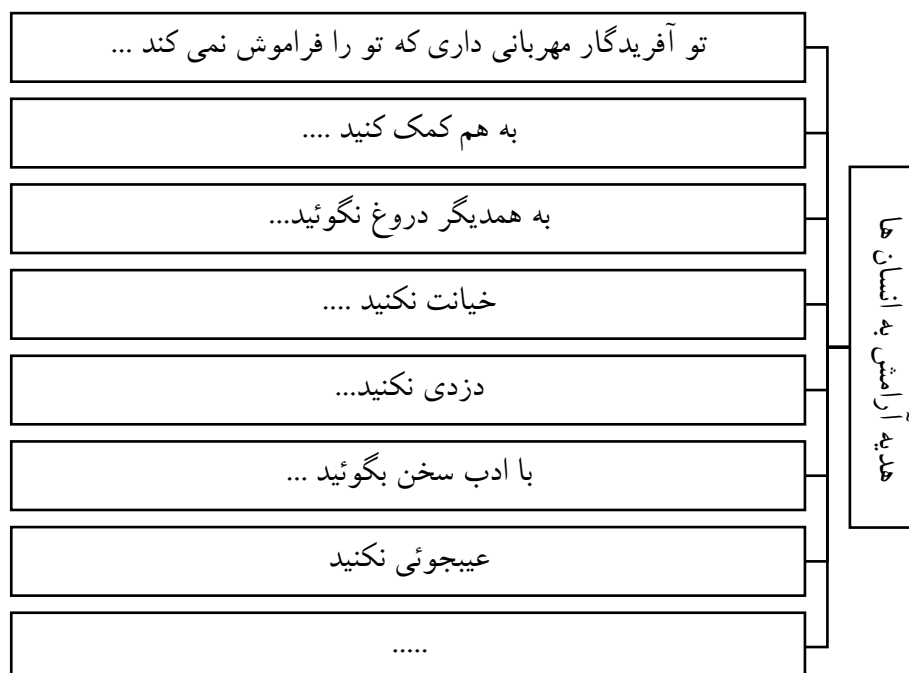
درس سوم: نقش دین و آموزه های دینی در زندگی بشر

قبل از شروع درس، برخی بحران های روحی بشر (مانند افسردگی، ناامیدی، کینه ورزی، ریلر آزاری، خودکشی و ...) را علت یا بنی کمرده و راه کارهایی برای حل آنها پیشنهاد بدهید.

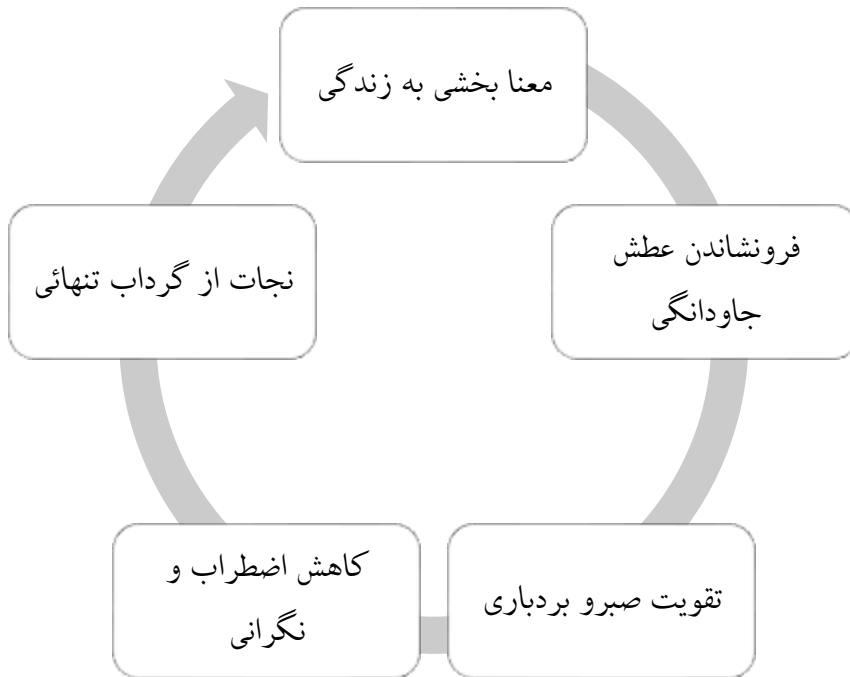
مهم ترین کارکرد دین در زندگی انسان ها.



مهم ترین هدیه دین به انسان ها.



آشنائی با برخی کارکردهای فردی دین.



آشنائی با برخی کارکردهای اجتماعی دین.



برای اندیشیدن...

آیت الله جوادی آملی می فرمایند:

«علم سکولار نیست، عالم و دانشمند است که سکولار می شود... علم یا بررسی «قول الله» است و یا بررسی «فعل الله» که هر دو مخلوق خداوند هستند. پس هر دو دینی هستند. نگاه به جهان به عنوان خلقت، مسئولیت آور است». (کتاب عقل در هندسه معرفت دینی)

سکولار: کسی که دین را امری شخصی و جدای از شئون اجتماعی زندگی بشر می داند.

برای اندیشیدن....

اسلامه شدن دانشگاه دربر متون اسلامه

برای اسلامی شدن دانشگاه باید متون درسی اسلامی شود؛ یعنی نظام فاعلی و غایی اشیا مورد توجه واقع شود، به جای سخن از طبیعت از خلقت الهی بحث شود. هم‌اکنون طبیعت به جای خدا نشانده شده و به جای آنکه گفته شود سیر موجودات در خلقت الهی از کجا شروع و به چه می‌انجامد، گفته می‌شود طبیعت چنین کرد و چنان اقتضایی دارد. هنگامی که سخن از خلقت باشد توجه به خالق مدبر آنها نیز خواهد شد و به دنبال آن مسئولیت انسان نیز مطرح می‌شود، ولی اگر از طبیعت سخن به میان آید، هیچ مسئولیتی برای انسان ثابت نمی‌شود. (آیت الله جوادی آملی)

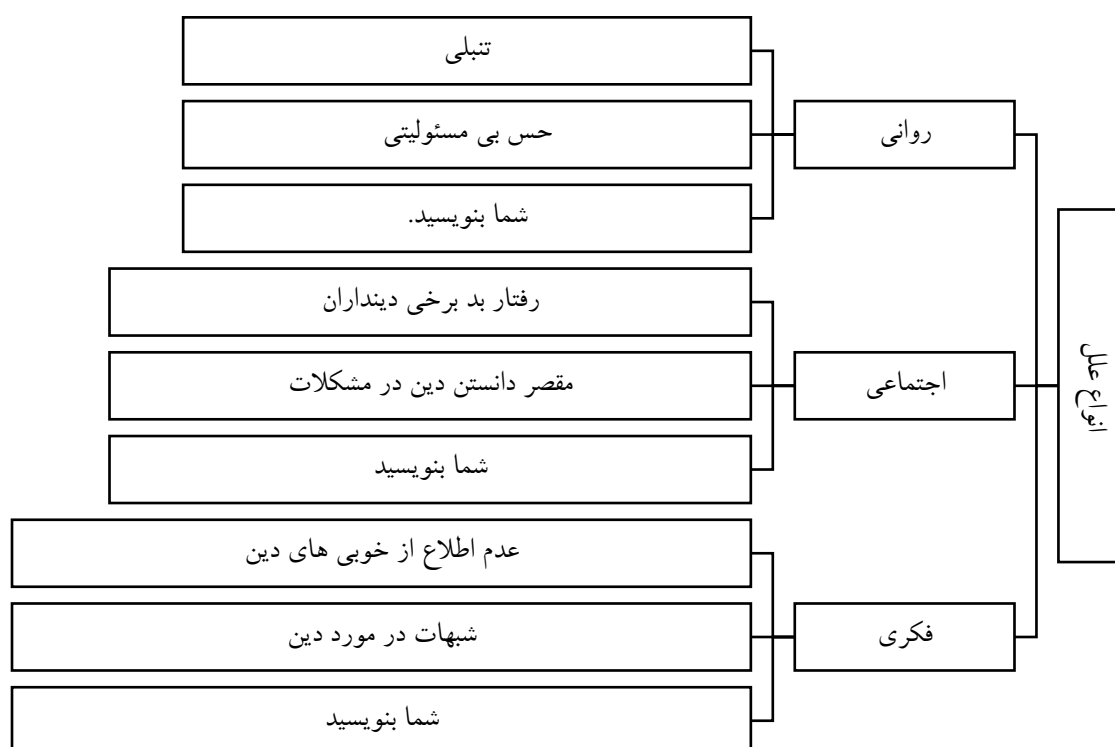
تحقیق:

۱. نقش برخی آموزه های دینی در زندگی بشر را بررسی کنید.
۲. تأثیر اسلام بر شعر و ادب فارسی در دیوان حافظ، مولونا، سعدی و دیگر متون ادبی را بررسی کنید.
۳. کدام روش در کنترل جرم و کاهش آن مؤثرتر است: ایجاد تقوای درونی در انسان ها، یا بیشتر کردن کنترل های فیزیکی (مانند نصب دوربین ها و نظارت های پلیسی و امنیتی).

درس چهارم : بررسی علل دین گریزی و انحراف از ایمان به خداوند

اهداف فراگیری این درس:

- تأثیر عوامل روانی در انحراف از دین و ایمان گریزی.
- تأثیر عوامل اجتماعی در کنار نهادن دینداری.
- تأثیر عوامل فکری در بی اعتمادی به سخنان دین.
- آشنائی با راه درمان این آسیب ها.
- بررسی راه کارهای جذب جوانان به سمت دین.



راه مبارزه با انحراف و درمان آن

با توجه به تنوع و گونه گونی علل و عوامل انحراف، روشن می شود که مبارزه و برخورد با هر يك از آنها شیوه خاص و محل و شرایط ویژه ای را می طلبد. مثلاً علل روانی و اخلاقی را باید بوسیله تربیت صحیح و توجه دادن به ضررهایی که بر آنها مترتب می شود علاج کرد چنانکه در درس دوم و سوم، ضرورت پی جویی دین و ضرر بی تفاوتی نسبت به آن را بیان کردیم.

همچنین برای جلوگیری از تأثیر سوء عوامل اجتماعی - علاوه بر جلوگیری عملی از بروز چنین عواملی می بایست فرق بین نادرستی دین با نادرستی رفتار دینداران را روشن ساخت. ولی بهر حال، توجه به تأثیر عوامل روانی و اجتماعی، دست کم این فایده را دارد که شخص، کمتر به صورت ناخودآگاه، تحت تأثیر آنها واقع شود.

نیز برای جلوگیری از تأثیرات سوء عوامل فکری باید شیوه های متناسبی را اتخاذ کرد و از جمله، عقاید خرافی را از عقاید صحیح، تفکیک کرد، و از بکار گرفتن استدلالات ضعیف و غیرمنطقی برای اثبات عقاید دینی، اجتناب ورزید و نیز باید روشن کرد که ضعف دلیل، نشانه نادرستی مدعا نیست و...

نکته مهم: ملاک قضاوت شما در مورد دین چه کسانی هستند؟

در روایات به دو گروه به عنوان شکننده کمر دین و کسانی که سدّ راه دینداری مردمان می شوند اشاره شده است: عالم متهتک (دانشمندی که پرده دری می کند و گناه انجام می دهد) و جاهل متنسک (نادانی که اعمال عبادی را با دقت رعایت می کند).^۱

آلوده بودن یک دانشمند، باعث سبک شدن علم و شخصیت علمی او می شود و تأثیر سخنان حقیق در بین مردم را کم رنگ کرده و یا از بین می برد. و نیز نادانی فرد عابد، باعث تنفر دیگران از عبادت می شود. و نیز چه بسا افراد نادان عابد، به خاطر زیبایی عبادت در چشم انسان ها، بخواهند با عبادت، کیسه ای برای خود بدوزند و با پنهان کردن جهل خود در پشت تقدس عبادت، وسیله گمراهی دیگران از رفتن به سوی دانشمندان واقعی شوند. مانند خوارج که تقدسشان حجاب جهلشان شده بود و بدین وسیله اسباب شبهه و گمراهی بسیار از مردم شدند. ملاک قضاوت در مورد دین، نباید دانشمندان یا حاکمانی باشند که از دین سوء استفاده می کنند یا جاهلانی باشند که با اعمال غیرمنطقی دین را زشت و خشن جلوه می دهند. بلکه ملاک افرادی همچون پیامبران، امامان معصوم (علیهم السلام) و پیروان واقعی آنان هستند که مجسمه علم و تقوا بوده و هستند.

برای مطالعه و تفکر

یکی از مهم ترین ابزار دین ستیزی و دین هراسی، استفاده از رسانه های گوناگون برای القاء این تفکر دروغین و پوچ است که:

"همه زشتی ها و بدی هایی که در دنیا دیده می شود به خاطر دین است، و اگر دین نباشد دنیا گلستان می شود".
برای آنکه به دروغ بودن این تبلیغات پی ببرید، در مورد یکی از این ده مسأله تحقیق کنید:

۱. بررسی رابطه مسائلی چون افسردگی، قتل یا خودکشی نوجوانان و جوانان با دیدن فیلم های خشن و سکس.

^۱ امام علی علیه السلام: مَا قَصَمَ ظَهْرِي إِلَّا رَجُلَانِ عَالِمٌ مَّهْتَكٌ وَ جَاهِلٌ مُنْسَكٌ هَذَا يُنْفَرُ عَنْ حَقِّهِ بِهَيْكِهِ وَ هَذَا يَدْعُو إِلَى بَاطِلِهِ بِسُكِّهِ (۶/۹۸).
وَ رَوَى عَنْ الصَّادِقِ ع أَنَّهُ قَالَ قَطَعَ ظَهْرِي اثْنَانِ عَالِمٌ مَّهْتَكٌ وَ جَاهِلٌ مُنْسَكٌ هَذَا يَصُدُّ النَّاسَ عَنْ عِلْمِهِ بِهَيْكِهِ وَ هَذَا يَصُدُّ النَّاسَ عَنْ نُسُكِهِ بِجَهْلِهِ.

۲. نقش توصیه های دینی در جلوگیری از خیانت های خانوادگی.
۳. تأثیر نماز و مناجات در آرامش انسان و دوری او از هنجارهای اجتماعی.
۴. تأثیر تجارت اسلحه، سکس، مواد مخدر، شراب و ... بر تباهی نسل بشر.
۵. نقش الکی بودن پدر و مادر در مشکلات جسمی و روانی نسل آینده.
۶. نقش دستوراتی چون «روزه، صدقه، وقف، زکات و ...» در درک گرسنگان و مستمندان و کمک به آنها.
۷. نقش پارتی های مختلط و رواج روابط نامشروع در کاهش ازدواج و افزایش طلاق های عاطفی و رسمی.
۸. آمار فرزندی که به خاطر شهوترانی یا اعتیاد والدین، مورد آزار جسمی یا جنسی یا روحی قرار گرفته اند.
۹. نقش زیارت امام معصوم (علیهم السلام) در آرامش روانی انسان، و رسیدن به کمالات اخلاقی و معنوی.
۱۰. کارکرد ترویج دینداری و اخلاق در دفاع از ناموس، وطن، طبیعت، حیوانات و ...

درس پنجم: تعریف دین

نمونه هایی از تعریف دین

- الف) در برگیرنده مکاتب الهی و الحادی
- ب) محدود به مکاتب معتقد به موجودات فرابشری
- ج) در برگیرنده مکاتب خدا محور
- د) منحصر به مکاتب توحیدی

دین در روایات

پیشوایان دین اسلام، دین را به ارکان و ویژگی هایش از جمله ایمان، تعین، قلبی بودن، معرفت داشتن، دوستی ورزیدن، اخلاق حسن، نور، عزت، طلب علم، مایه ی حیات و مانند این ها تفسیر نموده اند. به پاره ای از روایات توجه فرمایید:

قال علی (علیه السلام):

انّ افضل الدّین الحُبّ فی الله و البُغضُ فی الله؛
ترجمه: برترین دین، دوست داشت به خاطر خدا و بغض به خاطر خداست.

اول الدّین معرفته و کمال معرفته التّصدیقُ به و کمال التّصدیقُ به توحیده؛
اول دین معرفت خداست، کمال معرفت به دین، تصدیق آن است و کمال تصدیق، توحید الهی است.

اصل الدّین اداء الامانة والوفاء بالعهد؛
اصل دین، ادای امانت و وفای به عهد است.

قال الرسول (صلی الله علیه وآله وسلم):
الخلق الحسن نصف الدین؛
اخلاق نیکو نیمی از دینداری است.

قال الباقر (علیه السلام):
الدّین هو الحُبّ و الحُبّ هو الدّین؛
دین همان محبت و محبت همان دین است.

و عن الصادق (علیه السلام):
هل الدّین الاّ الحُبّ.
مگر دین چیزی جز دوست داشتن است؟

تعاریف متکلمان اسلامی از دین

متکلمان اسلامی با توجه به تعاریف لغوی، قرآنی و حدیثی، به تعاریف اصطلاحی دین، اقدام نموده اند؛ برای نمونه:
 (۱) با توجه به استعمال واژه ی دین در قرآن به معنای جزاء، شریعت و قانون، اطاعت و بندگی، به دست می آید که اسلام و حقیقت دین عبارت است از تسلیم و اطاعت از خداوند متعال.

۲ - **تعریف استاد « محمد تقی مصباح یزدی »:** « دین برابر است با اعتقاد به آفریننده ای برای جهان و انسان و دستورات عملی متناسب با این عقاید ».

۳ **تعریف « علامه محمد حسین طباطبایی (ره) »:** « دین، نظام عملی مبتنی بر اعتقادات است که مقصود از اعتقاد، در این مورد، تنها علم نظری نیست؛ زیرا علم نظری به تنهایی، مستلزم عمل نیست؛ بلکه مقصود از اعتقاد، علم به وجوب پیروی بر طبق مقتضای علم قطعی است ».

۴) باز ایشان در جایی دیگر این گونه تعریف می کنند: « مجموع این اعتقاد (به خدا و زندگی جاودان) و احساس و مقررات متناسب با آن که در مسیر زندگی مورد عمل قرار گیرد ».

۵) **تعریف استاد «جعفر سبحانی»:** « دین يك معرفت و نهضت همه جانبه به سوی تکامل است که چهار بُعد دارد: اصلاح فکر و عقیده، پرورش اصول عالی اخلاق انسانی، حُسن روابط افراد اجتماع، حذف هر گونه تبعیض های ناروا ».

۶ **تعریف « آیت الله جوادی آملی »:** « معنای اصطلاحی آن دین مجموعه ی عقاید، اخلاق، قوانین و مقرراتی است که برای اداره ی امور جامعه ی انسانی و پرورش انسان ها باشد. گاهی همه ی این مجموعه، حق و گاهی همه ی آن ها باطل و زمانی مخلوطی از حق و باطل است. اگر مجموعه حق باشد، آن را دین حق و در غیر این صورت، آن را دین باطل و یا التقاطی از حق و باطل می نامند.... دین حق، دینی است که عقاید، قوانین و مقررات آن از طرف خداوند نازل شده و دین باطل دینی است که از ناحیه ی غیر خداوند تنظیم و مقرر شده است ».

تعاریف عالمان علوم انسانی از دین^۲

تعاریف علوم اجتماعی که از تحلیل ساختارها و نهادهای دینی گرفته شده اند، به شرح ذیل اند:

۱) تعریف «دورکیم»: دین دستگاهی از باورها و آداب است، در رابطه با مقدساتی که مردم را به صورت گروه های اجتماعی به يك دیگر پیوند می دهد ».

« دین، نظام وحدت یافته ای است از اعتقادات و اعمال مربوط به اشیای مقدس - یعنی اشیایی که مجزا شده و تحریم گردیده اند - اعتقادات و اعمالی که همه ی گروندگان را در جمعیت اخلاقی واحدی که معبد نامیده می شود، وحدت می بخشد ».

۲) تعریف « فویر باخ »: « مذهب عبارت است از نوعی از خود بیگانگی. بنا بر این گسترش شناخت انسان و بازگشت به انسان، جبراً باعث منتفی شدن مذهب می گردد ».^۳

۳) تعریف دایرة المعارف دین: « دین عبارت است از سازمان یابی حیات بر محور ابعاد عمقی تجربه که بر طبق فرهنگ محیط، از نظر صورت، کمال و روشنی فرق می کند ».

۴) تعریف « ماکس وبر »: « هر مجموعه ی مفروضی از پاسخ های محکم و منسجم به معماهای هستی بشر مانند تولد، ناخوشی یا مرگ که معنایی برای جهان و زندگی به وجود می آورد ».

^۲ خسروپناه، کلام جدید.

^۳ این تعریف دارای نقد است، زیرا بنابر تحقیقات روانشناسان، حس دینی و تمایل به پرستش و نیز وجود احساس اخلاقی در درون و غریزه همه انسان ها وجود دارد. پس نه تنها انسان با دین بیگانه نیست، بلکه قلب و جان او آشنا و مانوس با آموزه های دینی است. (بختیاروند)

۵) تعریف « اسپنسر »: « دین وسیله ای برای توضیح راز جهان و تبیین پدیده های دینی بر اساس حالات روانی، لغزش های فکری و تحول زندگی اجتماعی ».

یا « دین پاسخی است به ندای الهی ».

« دین اعتقاد به حضور چیزی مطلق و یا حضور مطلق چیزی که تفحص ناپذیر است و به تعبیر دیگر، غوطه وری در دریای اسرار است ».

۶) تعریف « ماکس مولر »: « دین کوششی است برای درک آن چه درک نشدنی است و بیان آن چه غیر قابل تقدیر است ».

درس ششم: پیامبری، فواید پیامبران

ضرورت نبوت:

در این بحث سوال پیش می آید که با وجود عقل و علوم بشری به پیامبران الهی نیاز می باشد؟ آیا عقل و دانش می تواند انسان را به سعادت برساند؟ متکلمان اسلامی بر این باورند که انسانها همواره به تعالیم پیامبران نیاز دارند و براین اساس دلایلی را بر شمرده اند .

۱. انسان موجودی است که به سمت کمال حرکت می کند.

۳. رسیدن به کمال، محتاج انتخاب صحیح و آگاهانه مسیر زندگی است.

۴. این آگاهی شایسته از عهده منابع شناخت آدمی یعنی عقل و حس و علوم بشری بر نمی آید .

بنابر این حس و عقل و دانش به تنهایی نمی تواند را سعادت را بشناسد . پس نیازمند شناخت معصومانه دیگری هستیم که راه درست را نشانمان دهد .

خداوند ، حکم پیامبران را به منظور هدایت انسان ها به سوی سعادت و کمال ارسال نمود .
كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ
مردم ، امتی یگانه بودند ، پس خداوند پیامبران را نوید آور و بیم دهنده برانگیخت ، و با آنان کتاب را به حق فرو فرستاد تا میان مردم در آنچه با هم اختلاف داشتند داوری کند .

اهداف بعثت انبیاء : مهم ترین هدف انبیاء نشان دادن راه هدایت و تکامل به انسان هاست .

۱- یاد آوری فطریات : خیلی از مسائل را انسان می داند اما بر اثر اهتمام به مادیات و یا بر اثر تبلیغ سوء شاید مورد غفلت و فراموشی واقع گردد . لذا با یادآوری آنها فطرت خفته انسانها بیدار می گردد و در جهت هدایت انسانها موثر است .
خداوند در آیاتی قرآن را یادآوری و پیامبر مذكر (یادآوری کننده) معرفی می کند . فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ ، پس تذکر ده که تو تنها تذکر دهنده ای .

۲- آزاد کردن انسان از قید بندهای نادرست سنت ها و ارزش های ناروا و پوشالی است . پیامبران آمده اند تا با این سنت های غلط که مانع رشد و تعالی انسانها می گردد مقابله کنند .

۳- دعوت به توحید : مهم ترین هدف انبیاء زودن شرک و دعوت به توحید نظری و عملی در تمامی ابعاد است .

۴- بر پایی قسط و عدالت در جامعه بشری از جلوه های تمدن گسترش عدالت در همه ابعاد فردی و اجتماعی است و آیه مربوطه : لَقَدْ أَرْسَلْنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَ أَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ الْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ .

به راستی ما پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آنها کتاب و ترازو را فرو آوردیم تا مردم به انصاف برخیزند. ۵- آشنا کردن مردم با حکمت تعالیم الهی و تزکیه و تطهیر:

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَ لَا يُصْلِحُونَ .

از خداوند پروا کنید و فرمانم ببرید ، فرمان افراط گران را پیرونی نکنید ، آنان که در زمین فساد می کنند و اصلاح نمی کنند .

پیامبران مردم را با تعالیم و آیات الهی آشنا سازند .

۶- بشارت و انذار : از ابزارهای پیامبران برای هدایت تبشیر (مژده دادن به پاداش و انذار بیم از عذاب می باشد) ممکن بود برخی بگویند که خدا اگر پیامبرانی می فرستاد و ما را تبشیر و تنذیر می کرد ما هرگز گمراه نمی شدیم .

رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ لئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَ كَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا .

پیامبرانی که بشارتگر و هشدار دهنده بودند تا برای مردم پس از فرستادن پیامبران ، در مقابل خدا حجتی نباشد ، و خدا توانا و حکیم است .

۷- علاج امراض روحی: پیامبران آمده اند تا بیماری های روحی انسانها را مداوا کنند به همین دلیل خدا قرآن را شفا بخش نامید .

۸- به کمال رساندن فضایل اخلاقی : مثل احسان به پدر و مادر - نکشتن فرزندان به دلیل تنگدستی - حفظ اموال یتیمان - پرهیز از کم کاری و کم فروشی - بر پایی حق ، هدالت و تقوا - راستگویی و پیامبر فرمود : انما بعثت لا تمم مکارم الاخلاق : من برای تکمیل کرامت های اخلاقی مبعوث شوم .

اهداف و فوائد نبوت در کلام آیت الله جوادی



درس هفتم: عصمت پیامبران

فرزندان، آنگونه که ما می خواهیم نمی شوند بلکه آن طوری که ما هستیم می شوند.

معنای عصمت

واژه عصمت - از ماده «عَصَمَ» - در لغت به معنای «منع» و «حفظ» و نگهداشتن و مانع شدن است. در اصطلاح، مصونیتی خاص یا ملکه ای نفسانی است که پیامبران را از گناه و خطا و اشتباه باز می دارد و یکی از شرایط نبوت است.

انواع عصمت

با توضیح یاد شده، روشن می شود که عصمت بر دو نوع است:

۱. عصمت از گناه؛ یعنی معصوم کسی است که با اختیار و قصد، مرتکب گناه نمی شود؛
۲. عصمت از خطا و اشتباه؛ یعنی معصوم، افزون بر ترک گناه، از خطا و اشتباه هم مصون باشد. مصونیت پیامبران از گناه و خطا، به طور اجمال، از سوی همه ی مسلمانان، بلکه همه صاحبان ادیان و ملل پذیرفته شده است، ولی در ویژگی های آن، آرا و نظریه های گوناگونی وجود دارد که در نوشتار حاضر، مجال بیان آن ها نیست. شیعه معتقد است که پیامبر باید از همه ی گناهان، چه صغیره و چه کبیره، چه عمدی و چه سهوی، چه پیش از نبوت و چه پس از آن، معصوم باشد.

مراتب عصمت

برای عصمت می توان مراتبی را ترسیم کرد:

- ۱- مصونیت در دریافت وحی.
- ۲- مصونیت در تبلیغ و بیان اصول و فروع دین.
- ۳- مصونیت از گناه، خواه به صورت فعل حرام یا ترک واجب در امور زندگی. (دوری از گناه، خطا و اشتباه در امور شخصی و اجتماعی).
(آیت الله سبحانی، کتاب منشور جاوید)

علت و منشأ عصمت

۱. آگاهی از فضیلت خوبی ها و زشتی بدی ها

۲. محبت و تقوای الهی

ادله عصمت پیامبران

نکته: این دلیل ها بر دو دسته اند:

دلیل عقلی: یعنی دلیلی که با راهنمایی عقل بدست می آید.

دلیل نقلی: یعنی دلیلی که با توجه به آیات قرآن و یا روایات امامان معصوم دانسته می شود.

ادله عقلی

۱. هدف از فرستادن پیامبران آن است که انسان ها به سوی سعادت و کمال خویش هدایت شوند. سهو، خطا و اشتباه پیامبران، خلاف حکمت الهی و نقض غرض خواهد بود. زیرا مردم نمی توانند به سخنان کسی که دارای فراموشی و خطاست اعتماد کنند. بنابراین آنها دچار خطا و اشتباه نمی شوند.
۲. پیامبران علاوه بر آن که وظیفه تعلیم و هدایت انسان ها را برعهده دارند، مربی آنها نیز هستند. اگر مربی خودش به گفته هایش پایبند نباشد، باعث می شود که اثر تربیتی سخنانش از بین برود.

توضیح یک روایت

در روایات به دو گروه به عنوان شکننده کمر دین و کسانی که سد راه دینداری مردمان می شوند اشاره شده است: عالم مترهتک (دانشمندی که پرده دری می کند و گناه انجام می دهد) و جاهل متنسک (نادانی که اعمال عبادی را با دقت رعایت می کند).^۴

آلوده بودن یک دانشمند، باعث سبک شدن علم و شخصیت علمی او می شود و تأثیر سخنان حقش در بین مردم را کم رنگ کرده و یا از بین می برد. و نیز نادانی فرد عابد، باعث تنفر دیگران از عبادت می شود. و نیز چه بسا افراد نادان عابد، به خاطر زیبایی عبادت در چشم انسان ها، بخواهند با عبادت، کیسه ای برای خود بدوزند و با پنهان کردن جهل خود در پشت تقدس عبادت، وسیله گمراهی دیگران از رفتن به سوی دانشمندان واقعی شوند. مانند خوارچ که تقدسشان حجاب جهلشان شده بود و بدین وسیله اسباب شبهه و گمراهی بسیار از مردم شدند.

پس قرار گرفتن چنین افرادی در پیشروی جبهه دین، قطعاً به ضرر دین خواهد بود و برانگیختن آنها به رسالت، قبیح و خلاف حکمت الهی است و خداوند هیچگاه زمام دینش را به آلودگان و جاهلان نمی سپارد.

علاوه بر اینکه؛ آنچه در واقعیت بیرونی مشاهده می شود، آن است که با وجود شهرت پیامبران و امامان بر داشتن فضائل اخلاقی و انجام خوبی ها، استقبال چندان خوشایندی از دستورات انسان ساز آنها نشده است. حال اگر آنها آلوده و یا نادان بودند، قطعاً همین تعداد از متدینان نیز از گرد آنان پراکنده می شدند.

نتیجه: خداوند مهربان و حکیم، تنها انسان هایی را به پیامبری و امامت منصوب کرده است که دانای در علم و درستکار در کردار بوده اند.

^۴ امام علی علیه السلام: مَا قَصَمَ ظَهْرِي إِلَّا رَجُلَانِ عَالِمٌ مُتَهْتِكٌ وَ جَاهِلٌ مُنْسَكٌ هَذَا يُنْفَرُ عَنْ حَقِّهِ بِهَيْئَةٍ وَ هَذَا يَدْعُو إِلَى بَاطِلِهِ بِسُكْرٍ (۶/۹۸). وَ رَوَى عَنْ الصَّادِقِ ع أَنَّهُ قَالَ قَطَعَ ظَهْرِي اثْنَانِ عَالِمٌ مُتَهْتِكٌ وَ جَاهِلٌ مُنْسَكٌ هَذَا يَصُدُّ النَّاسَ عَنْ عِلْمِهِ بِهَيْئَةٍ وَ هَذَا يَصُدُّ النَّاسَ عَنْ نُسُكِهِ بِجَهْلِهِ.

ادله نقلی

۱. آیه ۶۴ سوره نساء: (وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ). ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر به این منظور که به فرمان خدا از وی اطاعت شود.
۲. آیات ۳ و ۴ سوره نجم (وَ مَا يُنطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ (۳) إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ (۴)) ۳- و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی گوید. ۴- آنچه آورده چیزی جز وحی نیست که به او وحی شده است.
۳. سوره نساء، آیه ۸۰: مَنْ يَطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ مَنْ تَوَلَّىٰ فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا (۸۰) کسی که از پیامبر اطاعت کند اطاعت خدا کرده و کسی که سر باز زند تو در برابر او مسئول نیستی.

توضیح: خداوند مهربان و حکیم، هیچ گاه به انسان ها امر نمی کند تا از انسان های خطاکار پیروی کنند، پس وقتی به ما دستور داده است از پیامبرانش اطاعت کنیم، و اطاعت آنها را در ردیف اطاعت خودش آورده است، پس حتما پیامبران معصوم هستند.

به عبارت دیگر؛ خداوند مهربان تر از آن است که اطاعت خطاکاران را بر انسان ها واجب کند. پس کسی که خداوند اطاعتش را بر ما واجب نموده است، مورد عنایت الهی بوده و از خطا و اشتباه به دور است.

ادله معنوی و عرفانی (مطالعه پیشتر)

۱. یکی از مهم ترین اسباب تربیتی، قرار دادن الگو و معرفی او به انسان هاست. الگوی حقیقی کسی که وجود او، خود رساترین زبان برای بیان خوبی ها باشد.
- امامان معصوم فرمودند: «با زبان رفتار و نه زبان گفتار، دعوت کننده دیگران به سمت خوبی ها باشید».
۲. نفس انسان، دارای تأثیرپذیری فراوانی از خوبی ها و بدی های محیط است. پیامبر باید کسی باشد که حتی حضور او بر مکان و زمان اثرگذار باشد. آن قدر نورانی باشد که افراد دین خواه و فضیلت طلب، با حضور در محضر او رنگ خوبی بگیرند. رسیدن به چنین مقام والای معنوی، برای کسانی نیست که فقط زبان گفتن از خوبی ها داشته باشند. بلکه آراستگی به «انجام خوبی ها و ترک حرامها» است که انسان را خورشید نور و پاکی قرار می دهد. آلوده بودن مبلغ دین، نه تنها فضا را نورانی نمی کند، بلکه وجودش خود نمادی از ترویج اعمال شیطانی است.
۳. کسی که قرار است معلم انسان های پاک باشد، باید توانایی درک بالاترین مقام های معنوی را داشته باشد تا سالکان مراحل بالا را هدایت و ارشاد کند. قطعاً انسان نادان و پلید - که قلبی بیگانه از درجات عرفانی دارد و فاقد عصمت علمی عملی است - نمی تواند مربی سالکانی باشد که مسیر زیادی را در معنویت طی کرده اند و عطش نیل به درجه ای عظیم تر را دارند.
۴. پیامبری که به مقام امامت نائل شده باشد، علاوه بر هدایت تشریحی مأمور به هدایت تکوینی قلوب نیز هست. هدایت تکوینی قلوب فقط کار خواص از معصومان است و نه حتی کار هر فرد پاک و معصومی؛ تا چه رسد به آلوده نادان.

۱. پیامبر، گناه نمی‌کند. ۲. پیامبر، نزدیک گناه نمی‌شود که برخی از مبادی و مقدمات آن را فراهم کند. ۳. پیامبر، گرایش قلبی به گناه ندارد. ۴. پیامبر در فضای روح و صحنه‌ی دل، نزدیک گرایش قلبی هم نمی‌رود. ۵. نزدیکی به گرایش قلبی نیز جرأت حضور در صحیفه‌ی دل پیامبر را ندارد؛ زیرا قلبی که از معرفت توحید تام، و از محبت خدای سبحان، مملو و متیم است جایی برای میل به گناه و نیز مجالی برای نزدیکی به میل به گناه و همچنین فرصتی برای هجوم میل یا نزدیکی به میل و ورود چنین مهمان ناخوانده‌ای نیست.

بنابراین، عصمت پیامبران با عصمت دیگران فرق دارد. انبیا آنچه را ادراک کردند حق است، گرچه فتوای ادراکی آنان، از قبیل احساس و تخیل و توهم است و تعلقشان چونان سایر افراد می‌باشد. خداوند در تأیید این نظر می‌فرماید: "وَأَنَّكَ لَتَلَقِيَ الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ" (نمل/۶)؛ تو دقیقاً از روی ادراک حق و صحیح، قرآن را از خدای حکیم علیم اخذ می‌کنی. نیز می‌فرماید: اوست که فرشته‌ی امین وحی را همراه قرآن فرومی‌فرستد: "نزل به الروح الأمين * علی قلبک لتکون من المنذرين" (شعراء/۱۹۴-۱۹۳). آیت الله جوادی آملی؛ کتاب وحی و نبوت در قرآن، ص ۲۱۱

تحقیق و مطالعه: شبهاتی در مورد عصمت پیامبران را بررسی کنید.
مانند: جریان توبه حضرت آدم (علیه السلام) // اعتراف به گناهان در مناجات بزرگان و ...

درس هفتم: معجزه

راه اثبات نبوت

۱. وجود شواهد و قرائن بر صدق نبی
۲. بشارت پیامبران پیشین
۳. معجزه

الف) توضیح شواهد و قرائن مورد نیاز برای تصدیق راستگویی یک پیامبر

- ا. ویژگی‌های اخلاقی و نفسانی
- ب. ویژگی‌های محیط (مبارزه او با انحرافات و بد اخلاقی‌ها)
- ج. پیروان حقیقی او
- د. راه کارهای او در تبلیغ
- ه. محتوای تعالیم
- و. پایبندی به اصول اولیه اخلاقی و آموزه‌های دینی

ب) توضیح بشارت پیامبران پیشین

حضرت موسی و عیسی (علیهم السلام) به رسالت حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) بشارت داده بودند. قرآن کریم اشاره می‌کند که اهل کتاب حضرت محمد را می‌شناختند و منتظر رسالت او بودند. (البقرة: ۱۴۶ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ) و نیز از بشارت حضرت مسیح خبر می‌دهد که حتی نام پیامبر را نیز به اطرافیانش گفته بودند: (۶۱) الصَّف: ۶ وَ إِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيِ مِنَ التَّوْرَةِ وَ مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدٌ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ^۵

توضیح: در عین حال هنوز در برخی از انجیل‌های آثاری موجود است. در انجیل برنابا سخن از «مسیا» بسیار به میان آمده است. «مسیا» ظاهراً ترجمه واژه عبری «ماشیح» می‌باشد و شخصی از نسل اسماعیل، (محمد بن عبدالله یا مهدی) خواهد بود.

در این انجیل‌های بشارتی به «رسول الله» آمده است و از قول حضرت مسیح (ع) نقل می‌کند که فرمود: «آن وقت یسوع (عیسی) فرمود: وقتی که رسول الله بیاید، پس از نسل که خواهد بود؟ شاگردان جواب دادند: از داوود...؛ (فرمود) تصدیق کنید مرا؛ زیرا به شما راستی می‌گویم به درستی که عهد بسته شده است با اسماعیل نه با اسحاق» و سپس افزود: «به راستی و درستی که من مسیا نیستم - انجیل برنابا باب ۴۲ آیه ۵ ترجمه سردار کابلی»

^۵ آیات دیگری نیز در قرآن به این معنا اشاره می‌کند. مانند آیه «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُجَلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَ يُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَ يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَ عَزَّوهُ وَ تَصَرُّوهُ وَ اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (اعراف/۱۵۷)»
او نیز « وَ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ آيَةٌ أَنْ يَنْزِلَ عَلَيْهِمْ غُلَمًا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ (شعرا/۱۹۷) آیا همین نشانه برای آنها کافی نیست، که علمای بنی اسرائیل به خوبی از آن آگاهند.»

در این انجیل آمده است: شخص کاهنی از حضرت مسیح (ع) راجع به «مسیا» پرسید و ایشان پاسخ داد: و افزود: «نام مسیا عجیب است، زیرا که خدا وقتی روان او را آفرید و او را در نور آسمانی گذاشت، برای او نامی انتخاب کرد [انجیل برنابا - ۱۶:۹۷] خدا فرمود: صبر کن ای محمد! زیرا می‌خواهم برای تو (و فقط برای تو) بهشت و جهان خلق کنم. و می‌خواهم به خاطر تو بسیاری از خلائق [گناهکار] را که ببخشم. حتی هر که نام تو را مبارک می‌کنم و هر که تو را لعنت کند [و با تو دشمنی ورزد] ملعون [و دور از رحمت من] می‌شود. و سپس فرمود: همانا نام مبارک او محمد است. آن وقت همه مردم [که در اطراف یسوع بودند] با صدای بلند گفتند: ای خدا! پیامبر خود را به سوی ما بفرست. ای محمد! خیلی زود برای خلاص جهان [از ظلم و فساد] بیا. [انجیل برنابا ۱۸:۹۷]»

ج/ ۱ - در انجیل برنابا می‌نویسد: «چون آدم و حوا از بهشت بیرون شدند، مشاهده کردند که بالای دروازه‌ی بهشت نوشته‌اند: «لا اله الا الله محمد رسول الله.» (انجیل برنابا، ۴۱ / ۳۳)

ج/ ۲ - در انجیل یوحنا از قول حضرت مسیح علیه‌السلام نقل شده: «لیکن من راست می‌گویم به شما که شما را مفید است که اگر من نرم پارقلیط نزد شما نخواهد آمد. اگر بروم او را نزد شما خواهم فرستاد.» (انجیل یوحنا، ۱۶ / ۷ و ۸) توضیح: کلمه پارقلیط (سریانی) ترجمه از اصل یونانی «پریکلیطوس» است که به معنی بسیار ستوده و بی‌نهایت نامدار است و در عربی به محمد و احمد ترجمه می‌شود. (بشارات عهدین، ص ۲۲۲) دائرةالمعارف بزرگ فرانسه (ج ۲۳، ص ۱۷۴) در این باره آمده است:

«محمد(ص) مؤسس دین اسلام و فرستاده خدا و خاتم پیامبران است، کلمه محمد به معنی بسیار حمد شده است و از ریشه مصدر (حمد)، که به معنای تمجید و تجلیل است، مشتق گردیده. بر حسب تصادف عجیب نام دیگری، که از همان ریشه حمد است مترادف کامل لفظ محمد می‌باشد و آن احمد است که احتمال قوی می‌رود؛ عیسویان عربستان آن لفظ را برای تعیین فارقلیط به کار می‌بردند. احمد، یعنی بسیار ستوده شده و بسیار مجلل، ترجمه لفظ پاراکلیتوس است که اشتباهاً لفظ پریکلیویس را جای آن گذاردند؛ به این ترتیب نویسندگان مذهبی مسلمان مکرر گوشزد کرده‌اند که مراد از این لفظ، بشارت ظهور پیامبر اسلام است؛ قرآن مجید نیز به طور علنی در آیه شگفت‌انگیز سوره «صف» به این موضوع اشاره می‌کند.»

در انجیل‌های فارسی کنونی نیز کلمه «پارقلیطا» را از «پارقلیطوس» گرفته و به معنی «تسلی دهنده» بکار برده اند: در فصل ۱۴ انجیل یوحنا آمده است: «اگر مرا دوست دارید احکام مرا نگاه دارید و من از پدر سؤال می‌کنم، و «تسلی دهنده» «پارقلیطا» دیگر به شما عطا خواهد کرد تا همیشه با شما بماند... این سخنان را به شما گفتم وقتی با شما بودم لیکن «تسلی دهنده» یعنی روح القدس که پدر او را به اسم من می‌فرستد او همه چیز را به شما تعلیم خواهد داد، و آنچه به شما گفتم به یاد شما خواهد آورد.»

ج) توضیح معجزه

معنای معجزه:

«معجزه امری است خارق العاده^۶ از جانب خداوند که به دست پیامبر صورت می‌گیرد و همراه با مبارز طلبی و ادعای پیامبری همراه است؛ قابل تعلیم و تعلم نیست و دیگران از انجام یا ابطال (باطل کردن) آن ناتوان هستند».

انواع معجزه

فعلی: مانند زنده کردن مرده، شفا دادن بیمار، اژدها شدن عصا

قولی: قرآن کریم

برای تحقیق:

تفاوت معجزه با کرامت چیست؟

تفاوت معجزه و ارهاص را بنویسید.

چرا انسان‌ها هیچگاه نمی‌توانند مانند قرآن بیاورند؟

^۶. معجزه برخلاف قانون علیت نیست، بلکه تنها برخلاف چیزی است که ذهن بشر به آن عادت کرده است. مثل اینکه ذهن عادت کرده است که هر فرزندی پدر داشته باشد، اما عیسی علیه السلام از مادری متولد شد که شوهر نداشت. این معجزه الهی، خرق عادت است ولی خلاف قانون علیت نیست که هر پدیده‌ای علت دارد. بالاتر از آیه تولد عیسی، تولد حضرت آدم است که نه پدری داشت و نه مادری. (بررسی بیشتر کتب کلامی اسلامی و فلسفه دین جان هیک).

درس نهم: وحی

معنی وحی

ابن فارس: «وحی، تعلیم پنهانی است».

راغب اصفهانی: «وحی، اشاره سریع است و به همین جهت به آنچه با رمز و اشاره بیان می‌شود، وحی می‌گویند».^۷
گوهر مراد (لاهیجی): «مراد از وحی شنیدن سخن است، خواه در بیداری یا خواب، خواه با مشاهده فرشته و یا بدون مشاهده او».^۸

استعمالات قرآنی وحی

۱. قوانین تکوین:

خداوند، قوانین حاکم بر آسمان‌ها و زمین را که موجب نظم دقیق عالمانه و گردش منظم و بهره‌وری شایسته از آنهاست، در آیاتی چند خاطر نشان ساخته است؛ مانند: (ثم استوی إلى السماء وهي دخانٌ فقال لها وللأرض ائتيا طوعاً أو كرهاً قالتا أتينا طائعين فقضاهن سبع سماواتٍ في يومين وأوحى في كل سماء أمرها وزينا السماء الدنيا بمصابيح وحفظاً ذلك تقدير العزيز العليم)؛ سپس آهنگ آفرینش آسمان کرد و آن بخاری بود. پس به آن و به زمین فرمود: خواه ناخواه بیایید. آن دو گفتند: با میل و رغبت آمدیم. پس آن‌ها را به صورت هفت آسمان در دو روز، مقرر داشت و در هر آسمانی کار مربوط به آن را وحی فرمود و آسمان این دنیا را به چراغ‌ها آذین کردیم و آن را نیک نگاه داشتیم؛ این است اندازه‌گیری آن نیرومند دانا.

۲. ادراک غریزی:

سراسر جهان، دارای حیات و شعور است و همه موجودات، بیرو مقررات و دستورهای وحیانی‌اند. قرآن از برخی حیوانات گیرنده وحی یاد کرده است: (وأوحى ربك إلى النحل أن اتخذي من الجبال بيوتاً ومن الشجر ومما يعرشون ثم كلي من كل الثمرات فاسلكي سبل ربك ذللاً يخرج من بطونها شراب مختلف ألوانه فيه شفاء للناس إن في ذلك لآية لقوم يتفكرون)؛ و پروردگار تو به زنبور عسل وحی (الهام غریزی) کرد که از پاره‌های کوه‌ها و از برخی درختان و از آنچه داربست و چفته‌سازی می‌کنند، خانه‌هایی برای خود درست کن، سپس از همه میوه‌ها بخور و راه‌های پروردگارت را فرمان‌بردارانه بپوی؛ آن‌گاه از درون شکم آن، شهدی که به رنگ‌های گوناگون است بیرون می‌آید که در آن برای مردم درمانی است. به راستی، در این زندگی زنبوران، برای مردمی که تفکر می‌کنند، نشانه قدرت الهی است.

۳. الهام به قلب:

(وأوحينا إلى أم موسى أن أرضعيه فإذا خفت عليه فألقيه في اليم ولا تخافي ولا تحزني إنا رآوه إليك وجاعلوه من المرسلين)؛ و به مادر موسی وحی کردیم که او را شیر ده و چون بر او بیمناک شدی او را در نیل بینداز و مترس و اندوه مدار، که ما او را به تو باز می‌گردانیم و از زمره پیامبرانش قرار می‌دهیم.

^۷ رمزگونه بودن وحی به معنای مبهم بودن آن نیست؛ وحی و نبوت در قرآن، ص ۵۴؛ آیت الله جوادی آملی.

^۸ ص ۲۹۸.

چون مادر حضرت موسی (علیه السلام) سرنوشت او را به «اعلام پنهانی» دریافته، قرآن نام آن را وحی خوانده است. بی شک، مادر حضرت موسی پیامبر نبود، ولی به او الهام شد، که قرآن از آن به وحی تعبیر کرده است.

۴. القات شیطانیه:

(و كذلك جعلنا لكل نبي عدواً شياطين الإنس والجنّ يوحى بعضهم إلى بعضٍ زخرف القولِ غروراً...)؛ و بدین گونه برای هر پیامبری دشمنی از شیطان های انس و جن برگماشتیم. بعضی از آنها به بعضی، برای فریب یکدیگر، سخنان آراسته القا می کنند.

۲. (... وإنّ الشياطين ليوحون إلى أوليائهم ليجادلوكم...)؛ شیطان ها سخت به دوستان خود وسوسه می کنند، تا با شما ستیزه کنند.

۵. رؤیاهای راستین

خواب حضرت ابراهیم خلیل (علیه السلام)؛ قرآن درباره حضرت ابراهیم (علیه السلام) چنین می فرماید: (فلما بلغ معه السعی قال یا بنی انی اری فی المنام انی اذبحک فانظر ماذا تری قال یا ایت افعل ما تؤمر ستجدنی ان شاء الله من الصّابرين) [۲]؛ ابراهیم (علیه السلام) وقتی با فرزندش اسماعیل (علیه السلام) به جایگاه «سعی» رسید، گفت: ای پسرک من! من در خواب چنین می بینم که تو را سر می برم، پس بین چه به نظرت می آید؟ گفت: ای پدر من! آنچه را مأموری انجام ده، «ان شاء الله» مرا از شکیبایان خواهی یافت.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: چون جناب ابراهیم (علیه السلام) در خواب دید که فرزندش اسماعیل را قربانی می کند، هنگام مراسم حج، هاجر و اسماعیل (علیه السلام) را از سرزمین شام بیرون آورد و به جانب مکه رهسپار شد تا در مراسم حج، اسماعیل را ذبح کند. او نخست، پایه های خانه خدا را بالا برد، سپس به جانب «منی» رفت و مناسک و اعمال منی را به جا آورد و به مکه بازگشت و طواف بیت کرد و چون به سعی «صفا» و «مروه» پرداخت، به اسماعیل گفت: فرزند عزیزم! من در خواب دیدم که تو را در موسم این سال، قربانی کردم، نظر تو چیست؟ گفت: ای پدر! آنچه را مأموری انجام ده.

چون از سعی فارغ شدند، ابراهیم او را به منی آورد و در روز عید قربان وقتی به «جمره وسطی» رسیدند او را به جانب چپ خواباند و کارد برگرفت تا او را ذبح کند. در این وقت، ندایی شنید که خوابت را تصدیق، و به وظیفهات عمل کردی: (قد صدقت الرؤیا). در این هنگام، قوچ بزرگی پدیدار شد و ابراهیم (علیه السلام) قوچ را قربانی کرد و گوشتش را به مسکینان صدقه داد.

۶. وحی به فرشتگان

فرشتگان نیز دریافت کننده وحی الهی اند؛ چنان که قرآن درباره آنان می فرماید: (إذ یوحى ربك إلى الملائكة انی معکم فنبّئوا الذین امنوا...) هنگامی که پروردگارت به فرشتگان وحی می کرد: من با شما هستم، پس کسانی را که ایمان آورده اند، ثابت قدم بدارید.

فرشتگان، مأموران راستین خداوند، و در انجام وظایف خویش کاملاً مطیعند و عصیان و تمرد و نافرمانی در آنان نیست: (... لا یعصون الله ما أمرهم ويفعلون ما یأمرون).

فرشتگان، در دسته‌های گوناگون به کار تدبیر و اداره امور جهان به اذن خداوند اشتغال دارند و آنچه به عنوان علوم و معارف، فکر و اندیشه، عزم و اراده‌های بی‌سابقه در زندگی انسان‌ها رخ می‌دهد، اگر حق و صدق و خیر و نافع و مطابق با تعالیم قرآن و عترت باشد، همگی از ناحیه خداوند است که آورندگان آن فرشتگانند: (بأیدی سفره کرام برره)؛ به دست فرشتگانی ارجمند و نیکوکار.

۷. وحی نبوت:

قرآن درباره وحی به پیامبران بارها سخن گفته است؛ مانند:
 یک. (و کذلک یوحی إلیک و الی الذین من قبلك اللّٰه العزیز الحکیم) [سوره شوری، آیه ۳]؛ این گونه خدای نیرومند حکیم به سوی تو و به سوی کسانی که پیش از تو بودند وحی می‌کند.
 دو. (وما کان لبشر أن یشئ ما یشاء إله انّه علی حکیم) [سوره شوری، آیه ۵۱]؛ و هیچ بشری را نرسد که خدا با او سخن گوید، جز از راه وحی یا از فراسوی حجابی یا فرستاده‌ای بفرستد، پس به اذن او هر چه بخواهد وحی کند. آری، اوست بلندمرتبه سنجیده‌کار.
 امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) در تفسیر این آیه فرمود: وحی و کلام خداوند یک نوع نیست، بلکه برخی به صورت کلام و سخن است که خداوند به وسیله آن با پیامبرانش تکلم می‌کند، و پاره‌ای از آن در قلوب پیامبران القا می‌شود و بعضی نیز به صورت رؤیاست که پیامبران می‌بینند، و برخی هم وحی و تنزیلی است که تلاوت و قراءت می‌شود و به شکل «کلام الله» در می‌آید.

نکته مهم: گفتنی است که در هیچ‌یک از امور یاد شده، نباید مرز بین وحی ویژه معصومان الهی و وحی عادی نادیده گرفته شود؛ بلکه همراه ویژگی ممتاز وحی صاحبان شریعت محفوظ است و به عنوان میزان ارزیاب و ترازوی قسط و عدل معرفتی مطرح است.

انواع وحی

با توجه به آیات قرآن و سخنان ائمه معصومین، می‌توان تقسیم دیگری نیز برای «وحی و الهام» در نظر گرفت:

وحی ربانی: منظور الهاماتی هستند که باعث تصمیم بر انجام کار خیر، انصراف از گناه و یا بیان سخنی برای هدایت دیگران شوند.

وحی شیطانی: منظور الهاماتی هستند که باعث تصمیم بر انجام بدی، به تأخیر انداختن توبه، کوتاهی در انجام واجبات و خوبی‌ها شوند.^۹

^۹ مانند سخن حسن بصری که می‌گفت صدایی بین زمین و آسمان شنیدم که گفت «قاتل و مقتول در جهنم هستند». امام علی (علیه‌السلام) فرمودند که این ندای شیطان بود.

ویژگی‌های وحی نبوی

۱. منشأ بیرونی و الهی دارد، خواه بی‌واسطه و یا با واسطه فرشته باشد.
۲. از نوع علم حضوری و مورد آگاهی پیامبر است.
۳. محتوای وحی نبوی، شریعت و احکام الهی است.

نقد خاستگاه بشری داشتن قرآن^{۱۰} (برای مطالعه بیشتر)

برخی افراد تلاش کرده‌اند، کتاب قرآن و وحی آسمانی را برآمده از شعور و نبوغ مرموزی در وجود پیامبران الهی دانسته و پیامبران را انشا کننده کلمات کتاب الهی معرفی کنند. این طرز فکر با نصوص قرآنی که در مقام اثبات، قرآن را از جانب خداوند معرفی کرده و در جانب انکار، بشری بودن آن را نفی کرده است تعارض دارد. علاوه بر بیان رسای قرآن در نفی این فرضیه، تفاوت آشکار بین تجربه‌های نفسانی و وحی آسمانی نیز تمایزگر این دو مقوله است.

مقام قابلیت، مقامی جدای از مقام فاعلیت و انشاست. پیامبران رسولانی قابل هستند که بعد از موفقیت در امتحانات الهی، از جانب خداوند برگزیده شدند تا از آنچه برای آنها آشکار شده و برای ما پنهان است خبر دهند، بدون آنکه خود نقشی در تولید یا تغییر این پیام‌ها داشته باشند.

مانند انسانی که واسطه رساندن دستورات پزشک حاذقی بشود که برای ما توفیق ارتباط مستقیم با او برقرار نباشد. واسطه ممکن است که به دو صورت سخنان را انتقال دهد.

الف: متن اصلی و عین کلمات ادا شده توسط پزشک بدون هرگونه تغییر.

ب: تفسیر و برداشت شخصی از کلمات پزشک و بیان آنها به زبان و ادبیات خود.

با توجه به آیات زیر به نظر می‌رسد رسول خدا (ص)، قرآن و وحی آسمانی را بدون هیچ تغییری و بدون اینکه خود و فرهنگ خانوادگی و اجتماعی‌اش نقشی در نوع بیان آیات قرآن داشته باشد، متن اصلی را به ما انتقال داده است:

۱. آیه ۶۷ سوره مائده: (یا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ). خطاب در آیه، واژه رسول، و نیز نزول از جانب پروردگار بیانگر تفاوت امرکننده و مأمور است.

۲. آیات فراوانی در قرآن دلالت دارند که وحی و نزول قرآن به زبان عربی بوده است و عربی بودن آن قرارداد الهی است و نه دخالت پیامبر.

^{۱۰} بختیاروند.

یوسف : ۲ إنا أنزلناه قرآنا عربيا لعلكم تعقلون

رعد : ۳۷ و كذلك أنزلناه حكما عربيا

شوری : ۷ و كذلك أوحينا إليك قرآنا عربيا

شعرا: و إنه لتنزيل رب العالمين (۱۹۲) نزل به الروح الأمين (۱۹۳) على قلبك لتكون من المنذرين (۱۹۴) بلسان عربی مبين (۱۹۵) ... و لو نزلناه على بعض الأعجمين (۱۹۸) فقرأه عليهم ما كانوا به مؤمنين (۱۹۹)

قرآن در حکمت عربی بودن قرآن می فرماید که اگر این قرآن به زبان غیر عرب نازل می شد، چه بسا کفار خرده می گرفتند که چرا با عرب به زبان غیر عرب سخن کرده اید؟

(فصلت : ۴۴ و لو جعلناه قرآنا أعجميا لقالوا لو لا فصلت آياته ء أعجمي و عربی قل هو للذين آمنوا هدى و شفاء و الذين لا يؤمنون فى آذانهم وقر و هو عليهم عمى أولئك ينادون من مكان بعيد)

پس نزول قرآن به زبان عرب، به دلیل اراده پروردگار بر عربی بودن این کتاب و بستن راه بهانه برای برخی افراد متعصب بوده است. نه اینکه این عربی بودن راهی برای بهانه دیگران بشود که عربی بودن آن دلالت دارد که تنها برای قوم عرب است. کنایه ای که در پایان آیه آمده است، نشان دهنده تعصب جاهلانه برخی افراد است که اگر سخن حق یا علمی به زبان خودشان نباشد، این صدا برایشان دور و غریب است و به خاطر تعصبشان همیشه از آن دور خواهند ماند. عجمی یا عربی بودن قرآن، جعل پروردگار است که خواست او بر عربی بودن تعلق گرفته است: (زخرف : ۳ إنا جعلناه قرآنا عربيا لعلكم تعقلون).

۳. آیات فراوانی در قرآن با دستور «قل» آغاز می شوند که دلالت بر وجود گوینده و مخاطب دارد.

۴. در آیات فراوانی به پیامبر گفته می شود که تو در جریان موسی و کوه طور نبودی، در زمان قصه مریم وجود نداشتی. یا تو برخی منافقان و حيله‌هایشان را نمی دانی. همه این آیات دلالت بر ناآگاهی رسول خاتم از چنین حوادثی دارد که خداوند متعال ایشان را از طریق وحی از این جریانات با خبر کرده است.^{۱۱}

^{۱۱} و ما كنت بجانب الغربي إذ قضينا إلى موسى الأمر و ما كنت من الشاهدين (۴۴) و لکنا أنشأنا قرؤنا فتناول عليهم الغم و ما كنت ثابيا في أهل مدين تتلوا عليهم آياتنا و لکنا کنا مرسلين (۴۵) و ما كنت بجانب الطور إذ نادينا و لكن رحمة من ربك لتندر قوما ما أتاهم من نذير من قبلك لعلهم يتذكرون (۴۶) سوره قصص.

۴۴- تو در جانب غربی نبودی هنگامی که ما فرمان نبوت را به موسی دادیم، و تو از شاهدان این ماجرا نبودی (در آن هنگام که معجزات را در اختیار موسی نهادیم). ۴۵- ولی ما اقوامی را در اعصار مختلف خلق کردیم، اما زمانهای طولانی بر آنها گذشت (و آثار انبیاء از دلها محو شده، لذا تو را با کتاب آسمانیت فرستادیم). تو هرگز در میان مردم مدين اقامت نداشتی تا آیات ما را به دست آوری و برای آنها (مشركان مکه) بخوانی، ولی ما بودیم که تو را فرستادیم (و این اخبار را در اختیارت قرار دادیم). ۴۶- تو در طرف طور نبودی زمانی که ما ندا دادیم، ولی این رحمتی از سوی پروردگار تو بود (که این اخبار را در اختیارت نهاد) تا به وسیله آن قومی را انداز کنی که قبل از تو هیچ انذار کننده‌ای برای آنها نیامده، شاید متذکر گردند.

ذلك من انباء الغيب نوحیه إليك و ما كنت لذيهم إذ يلقون أقلامهم أيهم يكفل مريم و ما كنت لذيهم إذ يختصمون (آل عمران / ۴۴)

ترجمه: (ای پیامبر!) این، از خبرهای غیبی است که به تو وحی می کنیم، و تو در آن هنگام که قلمهای خود را (برای قرعه کشی) به آب می افکندند تا کدامیک کفالت و سرپرستی مریم را عهده دار شود، و (نیز) به هنگامی که (دانشمندان بنی اسرائیل، برای کسب افتخار سرپرستی او) با هم کشمکش داشتند، حضور نداشتی، (و همه اینها، از راه وحی به تو گفته شد.)

۵. آیات سوره نجم، منشأ نفسانی داشتن قرآن را به صراحت نفی می‌کند.

وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ (۱) مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ (۲) وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ (۳) إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ (۴) عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ (۵) ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَىٰ (۶) وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَىٰ (۷) ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّىٰ (۸) فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ (۹) فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ (۱۰) مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَىٰ (۱۱)

این آیات می‌فرماید:

الف) پیامبر بر اساس هوای نفس خود و بر اساس خواست خود نطق نمی‌کند.

ب) وحی، تعلیم معلمی قدرتمند و والامقام که او این کلمات را به پیامبر می‌آموزد. معلم غیر از متعلم است.

ج) پیامبر عبدی است که دیگری این کلمات را به قلب او الهام می‌کند. اگر او عبد است، مولایی دارد که این کلمات از جانب اوست.

۶. آیاتی که پیامبران را از عجله در قرائت آیات قرآن منع می‌کند.

(قیامت، آیات ۱۶ تا ۱۹: لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ (۱۶) إِنْ عَلَيْنَا جَمْعُهُ وَقُرْآنُهُ (۱۷) فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ (۱۸) ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيِّنَاتَهُ (۱۹)). ترجمه: زبانت را به خاطر عجله برای خواندن آن (قرآن) حرکت مده. چرا که جمع و خواندن آن بر عهده ماست. و هنگامی که ما آن را خواندیم از آن پیروی کن. سپس بیان (و توضیح) آن نیز بر عهده ماست).

آیات دیگری هم - و نیز ادله عقلی - در این زمینه وجود دارد که براحتی دلالت بر الهی بودن آیات قرآن کریم دارد.

درس دهم: قرآن شناسی و عدم تحریف قرآن

برخه خصوصیات قرآن

قرآن کریم، آخرین کتاب آسمانی است که بر حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) نازل شده است. ۱۱۴ سوره و ۶۲۳۶ آیه دارد.

قرآن کریم دارای اعجازهای علمی، عددی، موضوعی فراوانی است. این کتاب تحریف ناپذیر بوده است و برای هدایت همه انسان ها نازل شده است.

دلایل عدم تحریف قرآن

تحریف در قرآن به این معناست که کلمات، آیات یا سوره های قرآن در طول تاریخ اسلام کم یا زیاد شده باشند. علمای بزرگ شیعه و سنی هرگونه تحریف در قرآن را رد می کنند.

دلیل اول: وجود شگفتی ها و اعجازهای گوناگون در قرآن

قرآن از هنگام نزول دارای خصوصیتی؛ مانند نظم بدیع، عدم اختلاف بین آیات، اخبار غیبی و .. بوده است و همچنان آن خصوصیات را دارد و هنوز هم کسی نتوانسته حتی یک سوره مانند آن بیاورد. پس قرآن ۱۴ قرن گذشته با قرآن امروز فرقی ندارد. وجود چنین اعجازهایی، قرآن را از بشری بودن و احتمال تحریف دور نگه می دارد.

دلیل دوم: خاتمیت دین اسلام

اگر دینی بخواهد آخرین دین باشد، اولاً؛ باید کامل باشد (بر خلاف دین های غیر خاتم که کامل نبودند) و ثانیاً؛ هیچ تحریف و تغییری در طول تاریخ نداشته باشد، و با فقدان هر یک از این دو ویژگی، عقل خواهد گفت این دین خاتم نیست. البته باید توجه داشت که از بارزترین امور دین که نباید تغییر و تحریف در آن راه یابد، کتاب آن دین است. پس می گوئیم قرآن کتاب اسلام است و دین اسلام هم دین خاتم، پس قرآن، کتاب دین خاتم است و از آن روی که کتاب دین خاتم باید مصون از تغییر و تحریف باشد، پس نتیجتاً قرآن مصون از تحریف و تغییر است.

دلیل سوم: حضور کتاب قرآن در زندگی مسلمانان

قرآن کتابی است که مسلمانان همیشه در نمازها، مساجد، خانه، میدان جنگ، به هنگام روبه رو شدن با دشمنان و به عنوان استدلال بر حقانیت مکتب از آن استفاده می کردند و هیچ گاه از آن جدا نبوده اند، و با چنین حضوری، جایی برای تحریف آن وجود نخواهد داشت.

دلیل چهارم: وجود حافظان و قاریان فراوان برای قرآن

اگر کسی در کیفیت جمع قرآن به صورت یک مجموعه و با همین شکل فعلی در عصر خود پیامبر (ص) با دیگری اختلاف داشته باشد، در این شکی ندارد که نه کلمه ای به قرآن اضافه شده و نه کلمه ای از آن کم شده است؛ زیرا از آن زمان تا کنون مسلمانان سخت به یاد گرفتن و حفظ آن اهمیت می دادند. حافظان و قاریان و معلمان قرآن در زمان پیامبر اکرم (ص) آن قدر زیاد بودند که تنها درحادثه "بئر معونه" حدود ۷۰ نفر از آنان شربت شهادت نوشیدند. در زمان های بعد از پیامبر اکرم (ص) تا امروز در تمامی کشورهای اسلامی همواره عده زیادی حافظ و قاری و معلم قرآن بوده اند که با این وصف حتی احتمال تحریف آن وجود نخواهد داشت.

دلیل پنجم: وجود کاتبان متعدد برای نوشتن قرآن

مورخان تعداد "نویسندگان وحی" در زمان پیامبر اکرم (ص) را تا چهل و سه نفر نوشته‌اند، در این صورت کتابی که این همه نویسنده داشته، امکان ندارد دست تحریف کنندگان به سوی آن دراز شود.

دلیل ششم: توصیه به قرائت قرآن توسط همه مسلمانان

دعوت همه پیشوایان اسلام که همه یک زبان، مردم را به تلاوت و بررسی و عمل به همین قرآن موجود دعوت می‌کردند، نشان می‌دهد که این کتاب آسمانی به صورت یک مجموعه دست نخورده در همه قرون از جمله قرون نخستین اسلام بوده است.

دلیل هفتم: روایت ثقلین

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: من بعد از خودم، دو امانت گرانبها بین شما می‌گذارم که اگر به آنها تمسک کنید، گمراه نمی‌شوید. این دو از هم جدا نمی‌شوند تا روز قیامت بر من وارد شوند. پیامبری که مهربان و دلسوز بر امت بوده است و هیچ گاه راضی به گمراهی آنها نمی‌شود، امت را به چیزی که سست و بی‌اساس باشد و بعد او بخواهد تحریف شود، واگذار نمی‌کند. زیرا واگذار کردن مردم در اصل دین، به کتاب یا انسان‌هایی که معصوم نباشند، باعث گمراهی آنها می‌شود.

دلیلی هشتم: روایات فضیلت قرائت سوره‌ها و آیات

روایات مرتبط با سوره‌ها نیز می‌تواند مستندی برای اثبات عدم تحریف باشد. در روایات بسیار، فضایل و آثاری بر قرائت سوره‌ها یا ختم قرآن مترتب شده است که نسبت به صدور آنها در زمان رسول الله (ص)، فی الجمله، نمی‌توان تردید کرد. از معصومان نیز حدیث با مضمون یاد شده فراوان است. ابن بابویه علاوه بر تصریح بر اعتقاد شیعه به عدم تحریف و «کذب محض» خواندن نسبت تحریف به شیعه، به این احادیث استناد کرده و نوشته است «آنچه در ثواب قرائت سوره‌های قرآن و جواز قرائت دو سوره در هر رکعت از نماز نافله و ثواب ختم تمام قرآن و نیز نهی از قرائت تمام قرآن در یک شب و عدم جواز ختم آن در کمتر از سه روز آمده است، دلیل و تصدیقی است بر آنچه که ما گفتیم». در مجموع فرض تحریف سوره‌ها و آیه‌ها، امثال این احکام را با دشواری بلکه محال مواجه می‌سازد و مسلماً پیامبر (ص) و امامان که به این احکام امر کرده‌اند به امکان تحقق آن نیز توجه داشته‌اند.

علاوه بر آنکه، وقتی این کلام دارای ثواب، نورانیت و شفاف‌بخشی است که دچار خدشه نشده باشد.

دلیل نهم: فصل الخطاب بودن قرآن

در روایات معصومان، گاه به صراحت و گاه به اشاره - با توجه به اینکه آنان در حل نزاع‌ها و برای پایان دادن به مشاجرات، قرآن را «فصل الخطاب» می‌دانستند و بدان ارجاع می‌دادند - مواردی را می‌توان یافت که بر آموزه سلامت قرآن از تحریف دلالت دارد. بنابه گزارشی، امام حسن علیه‌السلام در گفتگویی با معاویه، این نظر را که بخش عظیم قرآن تباه شده و از میان رفته، با جمله «به خدای سوگند این سخن کذب محض است» رد کرد. در روایتی از امام باقر علیه‌السلام نقل شده که آن حضرت در نقد و طعنی بر رویکرد مزورانه به قرآن تأکید کرد که حروف قرآن پا برجای و بی‌کاستی است و حکومت فقط حقایق و معارف قرآن را دگرسان کرده است.

دلیل دهم: خداوند، ضامن حفظ قرآن از تحریف

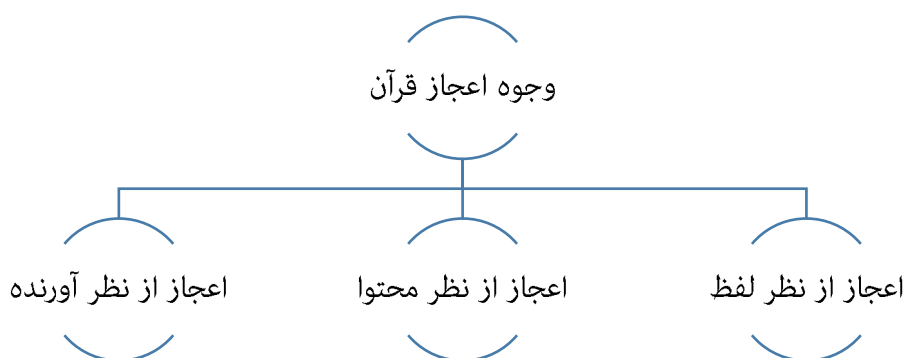
در آیه سوره حجر خداوند می‌فرماید:

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ.

ترجمه: همانا ما خود قرآن را نازل کردیم و قطعاً ما خود آن را حفظ می‌کنیم.

پزشک و نسخه برای درمان هستند؛ اگر پزشک نادان شود و یا نسخه‌اش به تحریف برود، دیگر اثر شفابخشی را ندارد و چه بسا باعث بیماری و شدت آن شود.

قرآن، کتابی برای هدایت و شفای دردهای جسمی و معنوی انسان‌هاست. خداوند مهربان این کتاب را از دسترس تحریف‌گران دور نگه می‌دارد تا انسان‌ها در همهٔ زمان‌ها و مکان‌ها، نسخه‌ای برای شفا و چراغی نورانی برای هدایت داشته باشند.



برخی ابعاد اعجاز قرآن کریم

اول: فصاحت و بلاغت :

دوم : سبک و نظم خاص قرآن:

سوم: شیرینی و جذبه خاص یا موسیقی خاص قرآن یا روحانیت قرآن :

از همان اوایل بعثت پیامبر(ص) تأثیر شگرف قرآن در قلوب مردم واضح بود به طوری که مشرکین عرب، مردم راز گوش دادن به قرآن منع می‌کردند تا جذب کلام الهی نشوند و شیرینی آن را نچشند.

و همین مطلب امروزه گاهی، تحت عنوان « موسیقی قرآن » خوانده می‌شود که برخی از متأخران مصر و ایران به آن تمایل دارند. و می‌گویند این جنبه از قرآن معجزه است و دیگران از آوردن کلامی که چنین تأثیری داشته باشد عاجزند.

چهارم: معارف عالی الهی قرآن از یک فرد امی:

وقتی معارف قرآن در زمینه توحید و صفات خدا با دیگر کتابهای آسمانی و سخنان فلاسفه و حکما، مقایسه می‌شود متوجه می‌شویم که قرآن چیز دیگری است که عقل‌ها را متحیر می‌نماید. و دیگران از آوردن معارفی مثل آن عاجزند و این در حالی است که همه این معارف توسط یک فرد امی (بی‌سواد) بیان شده است قائل این سخن آیه الله خوئی (ره) است.

پنجم: قوانین محکم قرآن:

نظام تشریع و قانون گذاری قرآن از چنان متانت و استواری برخوردار است که هیچ کس قادر نیست مثل آن را بیاورد بلکه انسان‌ها هر قانونی که می‌گذارند پس از گذشت چندی اشکالات و سستی آن آشکار می‌شود و خود ناچار به تغییر

آن می‌شوند. برای مثال قرآن به نظام عدل و وسط، برادری و علم دعوت می‌کند و در جایی که به آخرت می‌پردازد دنیا را هم فراموش نمی‌کند. قائل این سخن نیز آیه الله خوئی (ره) است.

ششم: برهان های عالی قرآن:

قرآن کریم وقتی سخن از توحید و معاد و نبوت می‌کند چنان استوار و بر اساس قوانین صحیح فکر (منطق) سخن می‌گوید، تو گویی پیامبر اسلام (ص) ده‌ها سال منطق و فلسفه خوانده است در حالی که او یک فرد امی بود. این، اعجاز قرآن را می‌رساند چرا که هیچ فرد امی نمی‌تواند اینگونه سخن بگوید.

هفتم: خبرهای غیبی از گذشته و آینده:

قرآن در موارد متعددی از اقوام گذشته که اثری از آنها نبود مثل قوم لوط و عاد و ثمود و ... سخن گفته است و اکتشافات بعدی باستان‌شناسان این مسائل را اثبات کرده و می‌کند. و یا در مواردی از مسائل آینده سخن می‌راند مثل پیش‌بینی شکست ایران از روم که به وقوع پیوست. این اخبار غیبی است که بشر عادی از آوردن مثل آن عاجز است.

هشتم: اسرار خلقت در قرآن (اعجاز علمی):

یکی از ابعاد اعجاز قرآن که در چند قرن اخیر ظاهر شد و بسیاری از متخصصان علوم را به شگفتی واداشت و برخی صاحب‌نظران علوم قرآن بدان تصریح کرده‌اند همان گزاره‌های قرآن در مورد مسایل علمی مثل: زوجیت گیاهان و حرکت خورشید و زمین است. در حالی که انسانها تا قرن‌ها بعد از نزول قرآن بدان مطالب علمی دسترسی نداشتند. یا به نظریه بطلمیوسی که برخلاف آنهاست، معتقد بودند.

نهم: استقامت بیان (عدم اختلاف در قرآن):

قرآن در طی ۲۳ سال بر پیامبر (ص) نازل شد که گاهی در شرایط جنگ، صلح، سفر و ... بود ولی با این حال اختلاف و تناقضی در بیانات قرآنی وجود ندارد. در حالی که اگر یک نویسنده در طی چند سال مشغول نوشتن باشد گاهی در ابتدا و انتها و مطالب داخل نوشته تناقضاتی به چشم می‌خورد.

این مطلب، اعجاز قرآن را می‌رساند که هیچ انسانی نمی‌تواند مثل قرآن اینگونه سخن گوید.

دهم: ایجاد انقلاب اجتماعی:

برخی از صاحب‌نظران برآنند که اعجاز قرآن کریم این است که تغییر عظیم و جدی و انقلاب بزرگی در حیات انسان به وجود آورده است که با قوانین عادی و تجربی بشر در اجتماعی و سنن تاریخی سازگار نیست.

به عنوان نمونه وضع اجتماعی اعراب جزیره العرب را مثال می‌زنند که قبل از اسلام با تمدن و مدنیت آشنا نبودند ولی کتابی مثل قرآن از آنجا برخاست در حالی که هر کتاب آئینه فرهنگ و علم جامعه خویش است اما قرآن کریم برخلاف قوانین طبیعی و اجتماعی بوجود آمد و توانست جامعه عرب را صاحب فرهنگ و تمدن جدیدی کند.

تحقیق: یکی از اعجازهای علمی قرآن را مورد مطالعه و بررسی قرار دهید.

مانند اعجاز در بیان مراحل خلقت انسان / اعجاز در بیان نکته اخلاقی در ضمن تمثیل به تغییر فشار هوا.

درس یازدهم: جهانی و جاودانه بودن دین اسلام و بمث فاطمیت

دلایل جهانی بودن دین اسلام

جهانی بودن دین اسلام و عدم اختصاص آن به قوم یا منطقه خاصی، از ضروریات این آیین الهی است و حتی کسانی هم که ایمان به آن ندارند می‌دانند که دعوت اسلام، همگانی بوده و محدود به منطقه جغرافیایی خاصی نبوده است. افزون بر این، شواهد تاریخی فراوان وجود دارد که پیامبر اکرم (ص) به سران کشورها مانند قیصر روم و پادشاه ایران و فرمانروایان مصر و حبشه و شامات و نیز به رؤسای قبائل مختلف عرب و... نامه نوشتند و بیک ویژه بسوی آنان گسیل داشتند و همگان را دعوت به پذیرفتن این دین مقدس کرده از پیامدهای وخیم کفر و استنکاف از پذیرفتن اسلام، بر حذر داشتند. و اگر دین اسلام، جهانی نبود چنین دعوت عمومی انجام نمی‌گرفت و سایر اقوام و امتهای هم عذری برای عدم پذیرش می‌داشتند.

بنابراین نمی‌توان بین ایمان به حقانیت اسلام و ضرورت عمل بر طبق این شریعت الهی، تفکیکی قائل شد و در نتیجه، کسانی را از موظف بودن به پیروی عملی از این آیین الهی، مستثنی دانست.

دلایل قرآنی بر جهانی بودن اسلام

همانگونه که اشاره شد بهترین دلیل و معتبرترین مدرک برای اثبات اینگونه مطالب، قرآن کریم است که حقانیت و اعتبار آن در درسهای گذشته، واضح گردید. و کسی که یک مرور اجمالی بر این کتاب الهی بکند با کمال روشنی در خواهد یافت که دعوت آن، عمومی و همگانی است و اختصاص به قوم و اهل نژاد و زبان معینی ندارد.

از جمله، در آیات زیادی همه مردم را بعنوان «یا اَیُّهَا النَّاسُ» «یا بَنِي آدَمَ» مورد خطاب، قرار داده و هدایت خود را شامل همه انسانها «النَّاسُ وَ الْعَالَمِینَ» دانسته است. و همچنین در آیات فراوانی رسالت پیامبر اکرم (ص) را برای همه مردم «النَّاسُ وَ الْعَالَمِینَ» ثابت کرده، و در آیه‌ای شمول دعوت وی را نسبت به هر کسی که از آن، مطلع شود مورد تأکید قرار داده است. و از سوی دیگر، پیروان سایر ادیان را بعنوان «اهل کتاب» مورد خطاب و عتاب قرار داده ۸ رسالت پیامبر اکرم (ص) را در مورد آنان تثبیت فرموده، و اساساً هدف از نزول قرآن کریم بر پیامبر اکرم (ص) را پیروزی اسلام بر سایر ادیان، شمرده است.

با توجه به این آیات، جای هیچگونه شک و شبهه‌ای درباره همگانی بودن دعوت قرآن کریم و جهانی بودن دین مقدس اسلام، باقی نمی‌ماند.

جاودانه بودن اسلام

آیات مزبور همانگونه که با بکار گرفتن الفاظ عامّ (مانند بنی آدم و الناس و العالمین) و با متوجه کردن خطاب به اقوام غیرعرب و پیروان سایر ادیان (مانند «یا أَهْلَ الْکِتَابِ») عمومیت و جهانی بودن اسلام را ثابت می‌کند همچنین با اطلاق زمانی، محدودیت و مقید بودن آنرا به زمان معینی نفی می‌کند و بویژه، تعبیر «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» جای هیچگونه شبهه‌ای باقی نمی‌گذارد. همچنین می‌توان به آیه (۴۲) از سوره فصلت، استدلال کرد که می‌فرماید: «وَ إِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ» و دلالت دارد بر اینکه هیچگاه قرآن کریم، صحت و اعتبار خود را از دست نخواهد داد. نیز دلایل خاتمیت پیامبر اسلام (ص) (که در درس دیگری مورد بحث، واقع می‌شود) هرگونه توهمی را نسبت به امکان نسخ شدن این دین الهی بوسیله پیامبر و شریعت دیگری، باطل می‌سازد. و نیز روایات

فراوانی به این مضمون، وارد شده است: «حلال محمد حلال الی یوم القیامة، و حرامه حرام الی یوم القیامة» علاوه بر اینکه جاودانی بودن اسلام، مانند جهانی بودن آن، از ضروریات ان دین الهی و بی نیاز از دلیلی زائد بر دلایل حقیقت اسلام است.

معنای خاتمیت

یکی از ضروریات اسلام این است که سلسله پیامبران (علیهم الصلوة و السلام) با پیغمبر اسلام (ص) ختم شده و بعد از آن حضرت هیچ پیامبری نیامده و نخواهد آمد. و حتی بیگانگان نیز می دانند که این موضوع، از جمله اعتقادات اسلامی است که باید هر مسلمان به آن، معتقد باشد و از اینرو، مانند سایر ضروریات دین، نیازی به استدلال نخواهد داشت. در عین حال، می توان این مطلب را هم از قرآن کریم هم از روایات متواتر، استفاده کرد.

دلیل قرآنی بر خاتمیت

قرآن کریم می فرماید: «ما کانَ مُحَمَّدٌ اَبَا اَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَ لَکِنْ رَسُوْلَ اللّٰهِ وَ خَاتَمَ النَّبِیِّیْنَ» و صریحاً آن حضرت را خاتم همه پیامبران معرفی می کند.

دلایل روایی بر خاتمیت

موضوع خاتمیت پیغمبر اسلام (ص) در صدها روایت نیز مورد تصریح و تأکید قرار گرفته که از جمله آنها حدیث منزلت است که شیعه و سنی به تواتر، آنرا از پیامبر اکرم (ص) نقل کرده اند به طوری که جای هیچ شک و شبهه ای در صدور مضمون آن، باقی نمی ماند. و آن این است:

هنگامی که پیامبر اکرم (ص) برای جنگ تبوک از مدینه حرکت می کردند امیر مؤمنان علی (علیه السلام) را برای رسیدگی به کارهای مسلمانان بجای خود گماشتند. آن حضرت از اینکه از فیض شرکت در این جهاد، محروم می شوند اندوهگین شدند و اشک از چشمانشان جاری شد. پیامبر اکرم (ص) به آن حضرت فرمودند: اَمَّا تَرْضٰی اَنْ تَكُوْنَ مِیْنٰی بِمَنْزِلَةِ هَارُوْنَ مِنْ مُوسٰی اَلَا اِنَّهُ لَا نَبِیَّ بَعْدِیْ «آیا راضی نیستی که نسبت به من همانند هارون نسبت به موسی باشی؟ و بلافاصله این جمله را اضافه کردند: «با این تفاوت که بعد از من پیامبری نیست» تا جای هیچگونه توهمی باقی نماند. در روایت دیگری از پیامبر اکرم (ص) نقل شده که فرمود: اُبْهٰهَا النَّاسُ اِنَّهُ لَا نَبِیَّ بَعْدِیْ وَ لَا سَنَةَ بَعْدَ سَنَتِیْ...». در روایات و ادعیه نیز جملاتی وجود دارد که دلالت بر ختم نبوت دارد.

فلسفه ختم نبوت



بفش دوم: امامت

درس اول: امام شناسی

۱. معنای امام

امام یعنی پیشوا و رهبر.

۲. انواع امام

<ul style="list-style-type: none">• رهبری است که به سمت خداوند و اعمال و رفتار خوب دعوت می کند.• (۲۱) الْأَنْبِيَاءُ : ۷۳ وَ جَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ	امام نور
<ul style="list-style-type: none">• رهبری است که به سمت گناه و معصیت دعوت می کند و سرانجام او را به شقاوت و بدبختی می کشاند.• (۲۸) الْقَصَصُ : ۴۱ وَ جَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصُرُونَ	امام نار (آتش)

۳. برخی تعبیرات قرآن در مورد امامان

روایتی که در کافی، و معانی، و کمال الدین، از امام صادق، و کاظم (ع) رسیده که در تفسیر " وَ بِنُرٍ مُعَطَّلَةٍ وَ قَصْرِ مَشِيدٍ" (سوره حج، آیه ۴۵) فرمودند: "بِنُرٍ مُعَطَّلَةٍ" امامی است که سکوت کرده و "قَصْرِ مَشِيدٍ" امام ناطق است.

۴. وظائف امام

۱. هدایت خوبان به مراتب بالاتر ایمان
۲. دستگیری از گمراهان و هدایت آنان به سمت ایمان
۳. کمک به فقرا و درماندگان
۴. حل مشکلات اجتماعی
۵. حل مشکلات علمی دانشمندان

۵. دلیل عصمت امامان

آیه اول

وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ (سوره بقره: آیه ۱۲۴)

افراد بر ۴ گروه تقسیم می شوند، ابتدا ظالم و بعد عادل شوند، ابتدا عادل بعد ظالم شوند، همه عمر عادل باشند و یا همه عمر ظالم باشند. قطعاً سزاوارترین فرد بر مقام امامت کسی است که هیچ زمانی ظالم نبوده است.

آیه دوم

إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً (سوره احزاب، آیه ۳۳)
 خداوند متعال اراده کرده است که ناپاکی را از شما اهل بیت ببرد و شما را همیشه پاک بدارد.
 روایت شیعه و سنی اذعان دارند که پیامبر به مدت چند ماه هنگام عبور از در خانه حضرت زهرا این آیه را تلاوت می کردند که به دیگران برسانند منظور از اهل بیت در این آیه چه کسانی هستند.

روایت برای عصمت امامان

(إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِ لَنْ تَضَلُّوا بَعْدِي، أَحَدُهُمَا أَعْظَمُ مِنَ الْآخَرِ: كِتَابُ اللَّهِ حَبْلٌ مَمْدُودٌ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ، وَ عَتْرَتِي أَهْلُ بَيْتِهِ، وَ لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ، فَانظُرُوا كَيْفَ تَخْلُقُونِي فِيهِمَا).
 پیامبر فرمودند که من در بین شما دو چیز گرانبها باقی می گذارم که اگر به آنها تمسک کنید، هرگز گمراه نمی شوید. یکی کتاب خداست و دیگری عترتم. که این دو تا قیامت از هم جدا نمی شوند.

۶. تعداد امامان

إِنْ خَلْفَائِي وَ أَوْصِيَائِي وَ حَجَّجَ اللَّهُ عَلَى الْخَلْقِ بَعْدِي اثْنِي عَشَرَ أَوْلَهُمْ أُخِي، وَ آخِرُهُمْ وَلَدِي، قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَ مِنْ أَخُوكَ؟ قَالَ: عَلَى بْنِ أَبِي طَالِبٍ، قِيلَ فَمَنْ وَلَدُكَ قَالَ: الْمَهْدِيُّ يَمَلَأُهَا قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مَلَأْتَ ظُلْمًا وَ جَوْرًا، وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَأُطَالَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ فِيهِ وَلَدِي الْمَهْدِيُّ، فَيَنْزِلُ رُوحَ اللَّهِ عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ فَيُصَلِّيْ خَلْفَهُ، وَ تَشْرِقُ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا، وَ يَبْلُغُ سُلْطَانُهُ الْمَشْرِقَ وَ الْمَغْرِبَ.
 پیامبر خدا فرمودند: جانشینان و حجت های الهی بعد من، دوازده نفرند که اولین آنها برادرم است و آخرین آنها فرزندم است.

گفته شد: برادر شما کیست؟ فرمودند: علی علیه السلام.

پرسیدند: فرزندان کیست؟

فرمودند: مهدی که زمین را پر از عدل می کند وقتی پر از ظلم شده است.

قسم به خداوندی که جانم در دست اوست، اگر یک روز از دنیا باقی نمانده باشد، خداوند آن روز را آنقدر طولانی می کند تا مهدی ظهور کند. پس مسیح بن مریم هم نازل می شود و پشت سر او نماز می خواند و زمین نورانی به نور پروردگار می شود و سلطنت او به همه جا می رسد.

درس دوم: فضائل امام علی علیه السلام

رابطه ی امام علی (علیه السلام) و حق

رَوَى الْبَيْهَقِيُّ فِي «السُّنَنِ الْكَبِيرِ» عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَجْهَرُ فِي الصَّلَاةِ بِبِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ،

ثُمَّ إِنَّ الشَّيْخَ الْبَيْهَقِيَّ رَوَى الْجَهْرَ عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ، وَابْنِ عَبَّاسٍ، وَابْنِ عُمَرَ، وَابْنِ الزُّبَيْرِ، وَأَمَّا أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ كَانَ يَجْهَرُ بِالتَّسْمِيَةِ فَقَدْ ثَبَتَ بِالتَّوَاتُرِ، وَمَنْ افْتَدَى فِي دِينِهِ بِعَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَقَدْ اهْتَدَى، وَالذَّلِيلُ عَلَيْهِ قَوْلُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اللَّهُمَّ أَدِرِ الْحَقَّ مَعَ عَلِيٍّ حَيْثُ دَارَ.

ترجمه:

فخر رازی در بحث بلند گفتن «بسم الله الرحمن الرحيم» حمد در نماز، می گوید:

.... علی بن ابی طالب نیز «بسم الله الرحمن الرحيم» نماز را بلند می خوانده است، و هر که در دینش به علی اقتدا کند اوست که هدایت یافته است. زیرا پیامبر فرمودند: «خدایا! حق را بر محور علی بگردان، هر جا که او باشد...».

آیات و روایات دلالت کننده بر فضیلت و برتری امام علی علیه السلام

احادیث و کتب تفسیری اهل سنت و شیعه گواه بر آن است که آیات فراوانی از قرآن، اشاره به فضیلت اهل بیت پیامبر و مخصوصا امام علی (علیه السلام) دارد.

برخی از این فضائل در یادداشت زیر از استاد محمدحسن دوانی اشاره می شود:

مهمترین فضائل امام علی (ع) از این قرار است: شرافت خانوادگی، تنها مولود خانه خدا، پرورش در دامان پیامبر اکرم (ص) از کودکی، بت نپرستیدن، نخستین ایمان آورنده به رسول خدا (ص) و اولین نمازگزار، آرمیدن در بستر پیامبر اکرم (ص) در ليله المبيت، دامادی رسول خدا (ص) به امر خداوند، کتابت وحی، همراهی با پیامبر در همه احوال، شرکت در همه غزوات و نقش اساسی آن حضرت در پیروزی نظامی مسلمانان، محافظت از پیامبر (ص) در جریان جنگ احد، تکریم و تجلیل مکرر رسول خدا (ص) از فضائل و مکارم آن حضرت در جمع صحابه و دادن القاب افتخارآمیز به امیرمؤمنان (ع)، اعلام وصایت و خلافت ایشان در روز غدیر، کفن و دفن و نماز خواندن بر پیکر رسول خدا (ص) و

آیات زیادی در شأن و فضیلت امیرالمؤمنین (ع) وارد شده که به موجب روایتی از ابن عباس به سبب آیه بالغ می شود که در اینجا به اختصار فقط به چند آیه اشاره می شود:

الف - آیه تطهیر

مراد بخشی از آیه ۳۳ سوره احزاب است: **إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا** (خدا فقط می خواهد آلودگی را از شما خاندان پیامبر بزدايد و شما را پاک و پاکیزه گرداند.) به نظر بسیاری از مفسران اهل سنت و همه مفسران شیعه، منظور از اهل بیت (ع)، حضرت علی (ع)، حضرت فاطمه (س)، امام حسن (ع) و امام حسین (ع) هستند.

ب - آیه مباحله

منظور آیه ۶۱ سوره آل عمران است. **فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ** (از آن پس که به آگاهی رسیده ای، هر کس درباره او [حضرت عیسی (ع)]

با تو مجادله کند، بگو: بیایید تا حاضر آوریم، ما فرزندان خود را و شما فرزندان خود را، ما زنان خود را و شما زنان خود را، ما خودمان را و شما خودتان را. آنگاه دعا و تضرع کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان بفرستیم.)
عموم علمای شیعه و اکثر علمای اهل سنت بر این قول متفق هستند که مراد از اَبْنَاءَنَا، نِسَاءَنَا و اَنْفُسَنَا (فرزندانمان، زنانمان و خودمان) در این آیه به ترتیب امام حسن(ع) و امام حسین(ع)، حضرت فاطمه زهرا (س) و حضرت علی(ع) منطبق است که در روز مباهله پیامبر(ص) با مسیحیان نجران، همراه آن حضرت بودند.

ج - آیه اکمال

منظور بخشی از آیه ۳ سوره مائده است: الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا (امروز برای شما دینتان را کامل و نعمت خود را بر شما تمام کردم و [با ولایت علی] خشنود شدم که اسلام دین شما باشد.) این آیه شریفه به اجماع شیعه در واقعه غدیر خم نازل شده است و عده ای از مفسران و محدثان اهل تسنن هم با علمای شیعه در شأن نزول آن، اتفاق نظر دارند. این آیه و آیه ۵۵ همین سوره(آیه ولایت) را می توان آیه هایی به شمار آورد که نشان دهنده ولایت علی بن ابیطالب(ع) هستند. هنگامی که آیه اکمال نازل شد پیامبر اکرم(ص) دست امیرالمؤمنین(ع) را گرفت و بالا برد و او را وصی (جانشین بلافصل) خود اعلام کرد.

د - آیه ولایت

مراد، آیه ۵۵ سوره مائده است: إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ (جز این نیست که ولی شما خداست و رسول او و مؤمنانی که نماز برپا می دارند و در حال رکوع، زکات می دهند.) به اعتقاد بسیاری از مفسران شیعه و سنی، این آیه که آیه زکات به خاتم نیز نامیده شده - در شأن امیرالمؤمنین(ع) نازل گردید و آن هنگامی بود که آن حضرت در رکوع نماز، انگشتر خود را در راه خدا به مسکینی بخشید.

هـ - آیه انفاق

منظور آیه ۲۷۴ سوره بقره است. الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (آنان که اموال خویش را در شب و روز، در پنهان و آشکار انفاق می کنند، اجرشان نزد پروردگارشان است، نه بیمناک می شوند و نه غمگین) بسیاری از مفسران شیعه و برخی از مفسران اهل تسنن، این آیه را در شأن امیرمؤمنان(ع) می دانند.

و. آیه ليله المبيت

آیه ۲۰۷ سوره بقره است: وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ (و از میان مردم، کسی است که جان خود را برای طلب خشنودی خداوند می فروشد. خدا بر این بندگان مهربان است.) مفسران شیعه و بسیاری از مفسران اهل تسنن، نزول این آیه را در شأن حضرت علی(ع) از مسلمات می دانند.

روایات

مهمترین احادیثی نیز که از رسول اکرم(ص) در شأن و فضیلت امیرمؤمنان(ع) وارد شده بدین شرح است:

الف - حدیث غدیر (حدیث ولایت)

مراد حدیث معروف پیامبر اکرم(ص) در روز ۱۸ ذی الحجه سال ۱۰ هجری است که در مکان غدیر خم پس از معرفی امیرالمؤمنین(ع) به جانشینی خود بیان فرمود: فمن كنت مولاه فعلى مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و احب من

احبه و ابغض من ابغضه و انصر من نصره واخذل من خذله و ادر الحق معه حيث دار الا فليبلغ الشاهد الغائب (پس هر که را من مولی و سرپرست اویم، پس این علی نیز مولی و سرپرست است.

خدایا ولی کسی باش که ولایت او را دارد و دشمن آن کس باش که با او می ستیزد. دوست بدار هر که او را دوست دارد و دشمن بدار هر که او را دشمن دارد و یاری کن هر که او را یاری کند و خوار بدار هر که او را خوا بدارد و بگردان حق را با او هر جا که او می گردد. (آگاه باشید! باید هر کس در اینجا حاضر است، این سخن را به غایبان برساند.) پس از آن آیه اکمال نازل شد و سپس پیامبر(ص) فرمود: «الله اکبر علی اکمال الدین و اتمام النعمه و رضی الرب برسالتی و الولاية لعلی من بعدی» (از همه بزرگتر است آن خدایی که دین را کامل و نعمت را تمام فرمود و از رسالت من و ولایت علی بعد از من خشنود است.)

هیچ یک از احادیث نبوی به اهمیت حدیث غدیر نیست که یکصد و ده نفر از صحابه و هشتاد و چهار نفر از تابعین و سیصد و شصت نفر از محدثان مورد اعتماد، آنرا روایت کرده اند. از آن گذشته این حدیث به سبب موضوع جانشینی پیامبر اکرم(ص) که در جمع ده ها هزار نفر از زائران خانه خدا از سراسر سرزمینهای اسلامی آن زمان و توسط رسول خدا(ص) ایراد شد - از شأن ویژه ای برخوردار است.

ب - حدیث ثقلین

منظور حدیث معروف پیامبر(ص) است که فرمود: انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی (همانا من میان شما دو چیز گرانبها را باقی می گزارم: کتاب خدا و عترت خود را) حدیث ثقلین، حدیثی است که نزد علمای همه مذاهب معتبر بوده و شیعیان آنرا از دلایل امامت و خلافت بلافصل امیرالمؤمنین(ع)، علی بن ابیطالب(ع) می شمارند و گویند اگر آنان برای اثبات خلافت آن حضرت دلیلی جز همین حدیث نداشتند، آنها را بسنده بود. این حدیث را محدثان و علمای بزرگ اهل تسنن چون مسلم بن حجاج نیشابوری در صحیح، محمد بن عیسی ترمذی در صحیح، ابن حنبل در مسند، ثعلبی نیشابوری در الکشف و البیان، ابن مغزالی شافعی در مناقب و سمعانی در فضائل الصحابه و ... روایت کرده اند.

ج - حدیث باب مدینه علم

جامع ترین و پرمعنی ترین توصیف رسول خدا(ص) از دانش امیرالمؤمنین(ع) و پیوستگی آن حضرت به دانش بیکران پیامبری، آن است که خود را شهر علم و حضرت علی(ع) را دروازه آن نامیده است. در حدیثی فرموده است: «انا مدینه العلم و علی بابها فمن اراد العلم فلیات الباب» (من شهر علم هستم و علی دروازه آن است. هر که علم می خواهد باید از این دروازه وارد شود.)

د - حدیث مؤاخات (برادری)

پس از مهاجرت مسلمانان از مکه به مدینه، پیامبر اکرم(ص) به منظور ایجاد مودت و همبستگی میان مهاجران و انصار، میان تک تک آنان پیمان برادری بست. از امیرالمؤمنین(ع) چنین روایت شده است: «رسول الله(ص) بین مردم پیوند برادری بست و مرا واگذاشت. گفتم ای فرستاده خدا! یاران خود را با هم برادر کردی و مرا واگذاشتی! فرمود: برای چه تو را واگذاشتم؟ تو را برای خود نگه داشتم. تو برادر منی و من برادر توام. سپس فرمود: اگر کسی در این امر با تو محاجه کند به او بگو: من بنده خدا و برادر رسول خدایم. هیچ کس بعد از تو با من دعوی برادری نکند مگر اینکه دروغگو باشد.» احادیث معتبر و مشهور دیگری از پیامبر اکرم(ص) در بیان شأن و فضیلت امیرمؤمنان(ع) وارد شده است که از شرح آنها خودداری می شود و تنها به عناوین شان اشاره می گردد: حدیث کساء، حدیث سفینه، حدیث تشبیه، حدیث رایت(حدیث خیر)، حدیث سبق اسلام، حدیث سبق صلوه، حدیث علی اسدالله و سیفه، حدیث علی مع الحق، حدیث علی منی و انا

من علی، حدیث لیلہ المبیت (حدیث فراش)، حدیث قتال علی التَّوْبِیْلِ و التَّنْزِیْلِ، حدیث کسر اصنام (حدیث بت شکنی)، حدیث نور و حدیث وصایت.

وجه دیگری از فضائل و کرامات آن حضرت، پیشگویی از اخبار غیبی در آینده (مغیبات) بود که همه محقق شد و از جمله می توان به این موارد اشاره کرد: کشته شدن همگی خوارج به استثنای ۱۰ نفر و شهادت ۱۰ نفر از یاران خود در جنگ نهروان، حکومت حجاج بن یوسف ثقفی، واقعه کربلا، شهادت میثم تمار، شهادت کمیل نخعی، شهادت قنبر و شهادت خویش.^{۱۲}

درس سوم : استدلال بر امامت و ولایت امام علی علیه السلام

سه آیه درباره ولایت و امامت امام علی (علیه السلام)

اولین آیه: آیه ۵۵ سوره مائده (آیه ولایت)

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ
سرپرست و ولی شما، تنها خداست و پیامبر او و آنها که ایمان آورده اند؛ همانها که نماز را برپا می دارند، و در حال رکوع، زکات می دهند. (۵۵)

شأن نزول آیه

ابو ذر می گوید: روزی همراه، با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نماز ظهر را به جماعت اقامه کردیم، پس (از نماز) نیازمندی تقاضای کمک کرد، (بر اثر فقری که بر غالب مسلمانان حاکم بود) کسی از حاضران کمکی به او نکرد، سائل (که از دریافت کمک ناامید شده بود) دستانش را به سوی آسمان بلند کرد و چنین گفت: خدایا! تو شاهد باش که در مسجد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تقاضای کمک کردم، کسی کمک نکرد! علی علیه السلام که در آن هنگام مشغول نماز (مستحبی و نافله) بود با انگشت خُنْصِرُ (یعنی انگشت کوچک دست راستش، که انگشتی در آن بود) به آن نیازمند اشاره کرد! شخص نیازمند به سوی آن حضرت آمد و انگشت آن حضرت را در آورد و رفت. این صحنه در حضور و جلوی چشمان پیامبر صلی الله علیه و آله (و اصحاب) انجام شد. پیامبر صلی الله علیه و آله (پس از دیدن این صحنه زیبا و با شکوه، دست به آسمان بلند کرد و) فرمود: پروردگارا! برادرم موسی بن عمران از تو تقاضایی کرد و گفت:

«پروردگارا! سینه ام را گشاده کن، و کارم را برایم آسان گردان؛ و گره از زبانم بگشای؛ تا سخنان مرا بفهمند. و وزیری از خاندانم برای من قرار ده، برادرم هارون را. با او پشتم را محکم گردان؛ و او را در کارم شریک ساز»، و تو (در مقام اجابت خواستش) در قرآن چنین فرمودی: «بزودی بازوان تو را به وسیله برادرت محکم (و نیرومند) می کنیم؛ و برای شما سلطه و برتری قرار می دهیم.»

پروردگارا! من محمد، پیامبر و برگزیده تو هستم، سینه ام را گشاده کن؛ و کارم را برایم آسان گردان؛ و وزیری از خاندانم؛ یعنی علی، برایم قرار ده، با او پشتم را محکم گردان.»

ابو ذر در ادامه این حدیث بسیار زیبا می گوید: «به خدا قسم هنوز سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله به پایان نرسیده بود که جبرئیل نازل شد و آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ ...» را بر پیامبر خواند!

آیا معنای «ولی» مبهم و گم است؟

ولی دارای معانی متفاوتی است که مانند بسیاری از الفاظ مشترک دیگر، این اشتراک باعث گم شدن معنایش نمی شود. بلکه افراد با استفاده از قرائن به معنی آن پی می برند.

مانند لفظ شیر در جملات زیر:

شیر در جنگل زندگی می کند.

شیر غذای مفیدی است.

با استنشام بوی گاز، ابتدا شیرها را ببندید.

هیچ انسان عاقلی، به خاطر معانی متعدد داشتن واژه شیر، این جملات را نادیده نمی گیرد و آنها را نیز بر اساس نظر خود معنا نمی کند. بلکه بر اساس قرینه های خارجی معنای اصلی را درک می کند.

معنای ولی در کتاب لغت

ابتدا به تبیین و تشریح کلمه «ولی» می پردازیم؛ زیرا اگر معنای این کلمه روشن شود، بسیاری از مسائل حل خواهد شد. برخی از مفسران اهل سنت برای دور کردن مخاطبان خویش از معنای روشن آیه، معانی بسیاری، بیست و هفت معنی برای ولی ذکر کرده اند، تا بگویند این کلمه لفظ مشترکی است که معانی مختلفی دارد و ما نمی دانیم که خداوند در این آیه کدامیک از آن معانی را اراده کرده است؛ پس آیه مبهم است و دلالت بر چیزی ندارد!

ولی هنگامی که به لغت مراجعه می کنیم و کلمات و نظریات متخصصین لغت را مطالعه می نماییم، مشاهده می کنیم که آنان بیش از دو تا سه معنی برای کلمه «ولی» نگفته اند. بنابراین بقیه معانی، همه، به این سه معنی بازمی گردد! این سه معنی عبارتند از:

۱- «ولی» به معنای یار و یاور و ناصر، و ولایت به معنای نصرت و یاری است.

۲- معنی دومی که برای ولایت گفته اند، سرپرستی و صاحب اختیار بودن است، بنابراین «ولی» سرپرست و صاحب اختیار است.

۳- سومین معنای «ولی» دوست و رفیق است؛ هر چند انسان را نصرت و یاری نکند. ولی از آنجا که دوست در عالم رفاقت، غالباً به یاری انسان می شتابد، معنای سوم نیز به معنای اول بازمی گردد؛ بنابراین، از نظر دانشمندان لغت «ولی» دارای دو معنای عمده است و بقیه معانی به این دو بازمی گردد.

آیا در قرآن کریم، کلمه ی ولی به معنای سرپرست به کار رفته است؟

الف: در آیه شریفه ۳۳ سوره اسراء، که در مورد ولایت تشریحی بحث می کند، آمده است:

وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا

و آن کس که مظلوم کشته شده، برای ولیّ و سرپرست او سلطه و حقّ قصاص قرار دادیم.

ب: در طولانی ترین آیه قرآن مجید، آیه ۲۸۲ سوره بقره، که در مورد نوشتن سند به هنگام پرداخت قرض الحسنه می باشد، می خوانیم:

فَلْيَمْلِكْ وَلِيَّهُ بِالْعَدْلِ

(اگر کسی که حق بر ذمه اوست توانایی بر املا کردن ندارد،) باید ولیّ و سرپرست او (به جای او) با رعایت عدالت، املا کند.

در این آیه شریفه نیز ولیّ به معنای سرپرست و صاحب اختیار آمده است.

«ولی» به معنای حاکم در کلام خلیفه دوم

«قال عمر لعلى عليه السلام و العباس (رض) فقال أبو بكر، قال: رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم ما نورث ما تركناه صدقة، فرأيتماه كاذبا أثما غادرا خائنا، ثم توفى أبو بكر، قلت أنا ولي رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و ولي أبي بكر، فرأيتمانى كاذبا أثما غادرا خائنا»
عمر به امام على عليه السلام و عباس گفت:

«ابوبكر گفت: پیامبر فرموده ما ارث نمی گذاریم و ارث ما صدقه است، پس او را دروغگو خواندید، ابوبکر از دنیا رفت، من گفتم: من ولی رسول الله و ولی ابوبکر هستم، پس مرا نیز دروغگو و گنهکار و خیانتکار خواندید...»
اینجا به صراحت عمر خود را جانشین و حاکم از سوی پیامبر و ابوبکر معرفی می کند.

دومین آیه: آیه ۶۷ سوره مائده (آیه تبلیغ)

يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ
ترجمه:

ای پی امبر! آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است، کاملاً (به مردم) برسان! و اگر نکنی، رسالت او را انجام نداده‌ای! خداوند تو را از (خطرات احتمالی) مردم، نگاه می‌دارد؛ و خداوند، جمعیت کافران (لجوج) را هدایت نمی‌کند. (۶۷)
تفسیر آیه با قطع نظر از شواهد دیگر

با تفکر و تعمق و دقت در خود آیه شریفه و بدون کمک گرفتن از امور دیگر، پاسخ همه سؤالات روشن می‌شود؛ به شرط آن که منصفانه و به دور از تعصب قضاوت کنیم؛

اولاً: آیه مورد بحث، آیه ۶۷ سوره مائده است و می‌دانیم که سوره مائده آخرین سوره، یا از آخرین سوره‌هایی است که بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل گشته است. یعنی این آیه در سال دهم بعثت، در آخرین سال زندگی آن حضرت، و بعد از ۲۳ سال تبلیغ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شده است.

سؤال: راستی، چه چیزی پس از ۲۳ سال و تا آخرین سالهای عمر پیامبر صلی الله علیه و آله هنوز بطور رسمی مطرح نشده است؟

آیا این مسأله مهم مربوط به نماز است، در حالی که مسلمانان بیش از ۲۰ سال نماز می‌خواندند؟

آیا مربوط به روزه است، در حالی که روزه پس از هجرت واجب شد و قریب به ۱۳ سال از تشریح آن می‌گذشت؟

آیا مربوط به تشریح جهاد است، جهادی که از سال دوم هجرت شروع شده بود؟

آیا در رابطه با حج است؟

پاسخ: نه! انصاف این است که مربوط به هیچ یک از امور مذکور نیست! باید دید که بعد از ۲۳ سال زحمت طاقتفرسای پیامبر صلی الله علیه و آله، چه مسأله مهمی بر زمین مانده است؟

ثانیاً: از آیه شریفه استفاده می‌شود که این مأموریت پیامبر صلی الله علیه و آله بقدری مهم و خطیر است که همسنگ و همطرز نبوت است. احتمالاتی که برخی از دانشمندان داده‌اند و اموری که در سطور قبل به آن اشاره شد هر چند مهم هستند، ولی هیچ یک از آنها همطرز رسالت و نبوت نمی‌باشد. باید بیندیشیم که چه امر مهمی که همطرز رسالت است پس از ۲۳ سال هنوز انجام نشده است؟

ثالثاً: ویژگی دیگر این مأموریت این است که عده‌ای با آن مخالفت می‌کنند و مخالفت آنها بقدری جدی و شدید است که حاضرند پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را از سر راه بردارند، مسلمانان که با نماز و روزه و حج و جهاد و مانند آن

مخالفتی نداشته‌اند، پس حتماً این مأموریت، يك مسأله سیاسی است و عده‌ای برای مخالفت با آن، كمر به مبارزه بسته‌اند و حاضرند در این راه در مقابل پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله هم بایستند!

و هنگامی که تمام این جهات را نظر می‌گیریم و بیطرفانه و منصفانه بر روی آن مطالعه می‌کنیم و بدور از تعصب و لجاجت به قضاوت می‌نشینیم، به چیزی جز مسأله ولایت و جانشینی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، که در غدیر خم به صورت رسمی مطرح شد نمی‌رسیم.

آری! چیزی که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تا سال آخر عمر شریفش بطور رسمی آن را بیان نکرده بود و همسنگ و هم‌تراز رسالت و نبوت خاتم الانبیاء بود و عده زیادی برای مبارزه با آن هم قسم شده بودند و خداوند برای حفظ پیامبر صلی الله علیه و آله در اجرای این مأموریت تضمین داده بود، همان مسأله مهم و سرنوشت‌ساز جانشینی پیامبر بود، زیرا هر چند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مسأله ولایت علی علیه السلام را بارها مطرح کرده بود ولی به صورت رسمی و در حضور مسلمانان سراسر جهان بیان نشده بود؛ بدین جهت، این مأموریت عظیم و بزرگ به هنگام بازگشت آن حضرت از حجة الوداع و در صحرای غدیر خم به بهترین شکلی انجام شد و پیامبر صلی الله علیه و آله با معرفی علی علیه السلام به عنوان جانشین خویش، رسالتش را تکمیل کرد.

تفسیر آیه در کلام دانشمندان اهل سنت

در بین مفسران اهل سنت نیز عده‌ای روایت مربوط به ولایت امیر مؤمنان علیه السلام را نقل کرده‌اند، که می‌توان به آقای «سیوطی» در «الدر المنثور، جلد دوم، صفحه ۲۹۸» و «أبو الحسن واحدی نیشابوری» در «اسباب النزول، صفحه ۱۵۰» و «شیخ محمد عبده» در «المنار، جلد ششم، صفحه ۱۲۰» و «فخر رازی» در «تفسیر کبیر» و سایر تفاسیر اشاره کرد.

کلام فخر رازی

در اینجا برای نمونه فقط قسمتی از کلام فخر رازی را نقل می‌کنیم:

او، که در میان مفسران اهل سنت بی‌نظیر است و تفسیر قوی و مشروحی دارد و انسانی هوشیار و عالم است (هر چند تعصب زیادی نیز دارد، که بعضاً حجابی برای او شده است) پس از بیان نه احتمال در تفسیر آیه فوق، ولایت امیر مؤمنان را به عنوان دهمین احتمال مطرح می‌سازد.

متن کلام فخر رازی به شرح زیر است:

نزلت الآیة فی فضل علی بن اَبی طالب و لما نزلت هذه الآیة أخذ بیده و قال: من كنت مولاه فعلى مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه، فلقیه عمر فقال: هنيئاً لك يا بن اَبی طالب! أصبحت مولای و مولی كل مؤمن و مؤمنة ...

این آیه در مورد علی بن اَبی طالب نازل شده است. هنگامی که این آیه شریفه نازل شد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دست علی علیه السلام را گرفت (و بلند کرد) و فرمود: «هر کس که من مولای او هستم پس این علی هم مولی و رهبر اوست. پروردگارا! کسانی که ولایت علی را پذیرفته‌اند دوست بدار و کسانی که با او به دشمنی برخاسته‌اند، دشمن بدار!» سپس عمر با علی علیه السلام ملاقات کرد و به آن حضرت عرض کرد: «ای فرزند ابو طالب! این فضیلت و مقام بر تو مبارک باشد. تو از امروز مولا و رهبر من و همه مردان و زنان مسلمان شدی!»

شواهد التنزیل حاکم حسکانی

طبق آنچه در کتاب «شواهد التنزیل» آمده، «زیاد بن منذر» می‌گوید:

نزد امام باقر علیه السلام بودم، در حالی که آن حضرت در گفتگو با مردم بود، شخصی از اهل بصره به نام «عثمان الاعشی» برخاست و گفت: ای فرزند رسول خدا، جانم به فدایت باد! از حسن بصری پرسیدم که این آیه در مورد چه کسی نازل شده است؟ گفت: در مورد مردی، ولی نام او را مشخص نکرد! (لطفاً شما بفرمائید که این آیه در مورد چه کسی نازل شده است؟)

امام فرمود: اگر می‌خواست بگویم می‌توانست نام او را بیان کند، ولی از ترس نگفته است (چون در دوران سیاه بنی امیه بوده، علاوه بر این که میانه خوبی هم با امیر مؤمنان علی علیه السلام نداشته است) اما من می‌گویم ... هنگامی که خداوند جان پیامبر صلی الله علیه و آله را در مقابل خطرات احتمالی تضمین کرد، آن حضرت دست علی بن ابی طالب علیه السلام را بلند کرد و او را به عنوان جانشین و خلیفه خود معرفی نمود.

نکته جالب توجه این که، حاکم حسکانی نویسنده کتاب شواهد التنزیل که روایت فوق را نقل کرده از اهل سنت است، همانگونه که علمای دیگر اهل سنت نیز روایت فوق را نقل کرده‌اند.

*** نتیجه این که، احادیث و روایات و گفتار صحابه و روات و نظریات مفسرین و دانشمندان، همگی دلالت دارد که آیه تبلیغ پیرامون ولایت امیر المؤمنین علی علیه السلام نازل شده است.

سومین آیه: آیه ۳ سوره مائده (آیه اكمال دین)

..... الْيَوْمَ يَمَسُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوِ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَاثْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا.....

ترجمه:

امروز، کافران از (زوال) آیین شما، مأیوس شدند؛ بنا بر این، از آنها نترسید! و از (مخالفت) من بترسید! امروز، دین شما را کامل کردم؛ و نعمت خود را بر شما تمام نمودم؛ و اسلام را به عنوان آیین (جاودان) شما پذیرفتم. خصوصیات این روز....

روزی که آیه شریفه از آن سخن می‌گوید، دارای چهار ویژگی مهم است.

اول: روزی است که باعث یأس و ناامیدی کفار شد.

دوم: روزی است که مایه اكمال دین گشت.

سوم: روزی است که خداوند نعمتش را بر مسلمانان تمام کرد.

چهارم: روزی است که خداوند راضی شد که دین اسلام، دین همیشگی مردم باشد.

راستی این روز بزرگ، با این ویژگیهای چهارگانه، چه روزی بوده است؟

برای رسیدن به پاسخ این سؤال، دو مسیر را می‌توان طی کرد:

راه اول: تأمل و تعمق در مضمون خود آیه و مطالعه و تفکر پیرامون آن، با قطع نظر از روایات و احادیثی که در ذیل آن

وارد شده و با صرف نظر از آراء و افکار مفسران و محدثان و سایر نشانه‌ها و قرائن خارجی می‌باشد.

راه دوم: تفسیر آیه با استفاده از روایات شأن نزول و آراء و نظریات مفسران می‌باشد.

غدیر در کلام سیوطی

سیوطی، که از علمای اهل سنت است و در کشور مصر می‌زیسته و در نزد اهل سنت انسان معتبری محسوب می‌شود،

روایت زیر را در کتاب خویش نقل کرده است:

«ابو سعید خدری می‌گوید:

لَمَّا نَصَبَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ فَنَادَى لَهُ بِالْوِلَايَةِ، هَبَطَ جِبْرِئِيلُ بِهَذِهِ الْآيَةِ: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ...»

هنگامی که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در روز غدیر خم، حضرت علی علیه السلام را به جانشینی خود منصوب کرد و ولایت او را بر مؤمنین اعلام کرد، جبرئیل نازل شد و آیه فوق را برای پیامبر آورد. «۱» طبق این روایت، که از خود اهل سنت نقل شده، منظور از «الیوم» روز غدیر خم است و آیه مورد بحث در مورد ولایت و خلافت امیر مؤمنان علیه السلام نازل شده است.

غدیر در کلام خطیب بغدادی

خطیب بغدادی، یکی دیگر از علمای اهل سنت که در قرن پنجم می زیسته است، در کتاب خویش، تاریخ بغداد، به نقل از ابو هریره، چنین روایت می کند:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «مَنْ صَامَ يَوْمَ ثَمَانَ عَشْرَةَ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ كَتَبَ لَهُ صِيَامَ سِتِّينَ شَهْرًا» وَهُوَ يَوْمُ غَدِيرِ خُمٍّ لَمَّا أَخَذَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِيَدِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَقَالَ: «أَلَسْتُ وِلَى الْمُؤْمِنِينَ» قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ، فَعَلِيَ مَوْلَاهُ» فَقَالَ عُمَرُ بْنُ خَطَّابٍ: بَخَّ بَخَّ لَكَ يَا بَنَ أَبِي طَالِبٍ أَصْبَحْتَ مَوْلَايَ وَ مَوْلَايَ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ...»

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که روز هیجدهم ذی الحجه را روزه بگیرد، معادل روزه شصت ماه برایش ثواب می نویسد» و این روز مصادف با روز غدیر خم است که پیامبر صلی الله علیه و آله دست علی بن ابی طالب را گرفت و سپس از مردم پرسید: «آیا من پیامبر، نسبت به مؤمنان و مسلمانان از خودشان اولی نیستم؟» همه در جواب گفتند: بله، پیامبر صلی الله علیه و آله (پس از این که این اقرار را از مسلمانان گرفت) فرمود: «هر که من مولای او هستم، علی نیز مولای اوست.» عمر بن خطاب (برای عرض تبریک خدمت امیر المؤمنین علیه السلام رسید و) گفت: ای فرزند ابو طالب! این فضیلت و مقام بر تو مبارک باشد، تو مولی و سرپرست من و تمام مسلمانان گشتی، سپس خداوند آیه شریفه «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ...» را نازل کرد.

سخن عجیب آلوسی

علی رغم قرائن آشکاری که در آیه شریفه وجود دارد (که شرح آن گذشت) و روایات متعددی که از شیعه و اهل سنت نقل شده است، برخی بر اثر تعصب و لجاجت چشم بر روی همه اینها بسته و آیه شریفه را طبق میل خویش تفسیر کرده و از بحث منطقی خارج شده اند. از جمله این دانشمندان، آلوسی، مفسر معروف اهل سنت و نویسنده تفسیر مشروح و بزرگ روح المعانی است. او در شرح و تفسیر آیه ۶۷ سوره مائده، وقتی به جریان غدیر می رسد، می گوید:

ابن جریر طبری، از مورخان معروف اهل سنت، دو جلد کتاب پیرامون احادیث غدیر نوشته است، سپس (برای این که به راحتی از کنار این کتاب رد شود، بدون بحث و بررسی پیرامون روایات این کتاب) می گوید: این دو کتاب احادیث صحیح و ضعیف را با هم مخلوط کرده است! سپس از ابن عساکر نقل می کند که وی احادیث فراوانی در مورد خطبه و حادثه غدیر نقل کرده است، ولی ما تنها احادیثی را از او می پذیریم که از خلافت علی سخن نگوید!

سه روایت در استدلال بر امامت و ولایت امام علی (علیه السلام)

روایت اول

حضرت محمد (صلی الله علیه و آله)
علی ولی کل مؤمن بعدی، و أنه سید المسلمین و إمام المتقین
علی (علیه السلام) سرپرست هر مؤمنی بعد از من و او آقای مسلمانان و امام باتقویان است.
منبع: سنن الترمذی: ۵ / ۲۹۷ ح ۳۷۹۸، و مستدرک الصحیحین: ۳ / ۱۲۴.

روایت دوم: حدیث منزلت

وقتی که رسول خدا مدینه را برای جنگ تبوک ترک کرد و علی را به جانشینی خود گمارد، علی (ع) با چشم گریان به حضرت عرض کرد: یا رسول الله آیا من همراه شما نیایم و در میان زنان و کودکان باقی بمانم؟ پیامبر فرمود: أما ترضی أن تكون منی بمنزله هارون من موسی الا انه لیس بعدی نبی، انه لا ینبغی أن اذهب الا و انت خلیفتی.
یعنی آیا راضی نیستی که تو نسبت به من همچون هارون نسبت به موسی باشی؟
با این تفاوت که پس از من پیامبری نیست. سزاوار نیست که من بروم مگر اینکه تو خلیفه من باشی.^{۱۳}

روایت سوم: حدیث غدیر

قال ابن حجر فی صواعقه، الشبهه الحادیه عشرة من شبهاته: إن الذهبی - مع تعنته - قد صحح عدّة طرق من طرق حدیث الغدیر، و
أنه صلی الله علیه و آله و سلم قال لأصحابه یوم غدیر خم: أستم تعلمون أنى أولى بالمؤمنین من أنفسهم - یکررها ثلاثاً - فأجابوه ثلاثاً: بلی، فقال صلی الله علیه و آله و سلم: من كنت مولاه فعلى مولاه، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه، و انصر من نصره و اخذل من خذله، و أحبّ من أحبه و ابغض من أبغضه، و أدر الحق معه حیث دار ترجمه:

پیامبر در غدیر خم سه بار فرمود: آیا من پیامبر سرپرست شما و اولی به شما نسبت به خودتان نیستم؟ سه بار جواب داده شد: آری!

پیامبر فرمودند: هر کس من مولای او بوده ام، علی مولای اوست. خدایا دوست بدار آن کسانی را که علی را دوست بدارند، و دشمن بدار دشمنانش را. یاری کن یاورش را و خوار کن کسی که علی را خوار کند. دوست بدار دوستش را و عصبانی باش از کسی که بغض علی را دارد. و حق را با او بگردان هر جا که باشد....

^{۱۳} این حدیث را می‌توانند در طبقات ابن سعد ج ۲ / ق ۲ / ص ۲ و کنز العمال ج ۱ / ص ۱۶۵ و سنن بیهقی ج ۱ / ص ۱۱۳ و صحیح ترمذی ج ۳ / ص ۲۰۰ و سیره حلبی ج ۲ / ص ۳۰۸ و ... که از منابع مورد توجه دانشمندان اهل سنت است، با الفاظ متفاوت بیابید. ج ۳ مستدرک ۱۳۳. البانی فرموده این روایت صحیح است.

درس چهارم: امام مهدی علیه السلام

اهمیت شناخت امام زمان علیه السلام

عَنِ النَّبِيِّ - ص - قَالَ: مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً
پیامبر اکرم - ص - فرمود: کسی که بمیرد و امام زمان خویش را نشناخته باشد، در واقع به مرگ جاهلیت مرده
است.

وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۴۶.

کلیات شناخت امام

امام دوازدهم فرزند امام حسن عسکری (ع) در پانزدهم شعبان سال ۲۵۵ هجری در شهر سامرا چشم به دنیا گشود. نام و کنیه آن حضرت همانند نام و کنیه پیامبر (ص) است و از لقب های ایشان می توان به حجت، مهدی، قائم و ولی عصر اشاره نمود. حضرت ولی عصر (عج) دو غیبت داشت: غیبت کبری، غیبت صغرا از سال ۲۶۰ هجری، یعنی با شهادت امام یازدهم آغاز شد. البته از آنجا که حضرت در دوران کودکی و پیش از امامت نیز از دیده ها پنهان بودند، برخی آغاز غیبت را هنگام ولادت ایشان یعنی سال ۲۵۵ هجری می دانند که پایان آن نیز سال ۳۲۹ هجری است. غیبت صغرا: شیعیان از طریق چهار نایب خاص با حضرت ارتباط داشتند:

۱) عثمان بن سعید از اصحاب امام هادی و عسکری (ع)

۲) محمد بن عثمان

۳) حسین بن نوح نوبختی از عالمان برجسته شیعه

۴) علی بن محمد سمري: پیش از مرگ نایب چهارم، حضرت ولی عصر (عج) ضمن قدر دانی از نایبان خاص خود آغاز غیبت کبری را اعلام نمود که این دوره از غیبت تا کنون نیز ادامه دارد. در دوران غیبت کبری شیعیان برای امور شرعی و حکومتی خود باید به نایبان عام حضرت، یعنی فقیهان آگاه و عادل مراجعه نمایند.

برخی روایات مربوط به حضرت مهدی (علیه السلام)

۱. ابوداود ترمذی در صحیح خود از عبدالله از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل می کند که فرمودند: "لو لم یبق من الدنیا الا یوم لطول الله ذلک الیوم حتی یبعث رجلاً منی او من اهل بیتی یواطی اسمہ اسمی... یملاً الارض قسطاً و عدلاً کما ملئت ظلماً و جوراً."

هرگاه به پایان دنیا فقط یک روز بماند، خداوند این روز را به قدری طولانی می کند، تا اینکه در این روز فردی که از فرزندان من بوده و نامش مانند من است را برمی انگیزد و زمین را از عدل و داد پر می کند بعد از آنکه از ظلم و ستم پر شده باشد.

۲. احمد در مسند خود از "ابوسعید خدری" نقل می کند: قال رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم): "یملاً الارض ظلماً و جوراً ثم ینخرج رجل من عترتی یملک سبعاً اوتسعاً فی ملاء الارض قسطاً و عدلاً."

هنگامی فرا می رسد که زمین از ظلم و جور پر شود و در آن موقع مردی از خاندان من قیام می کند، هفت یا نه سال در روی زمین حکومت می کند و زمین را از عدل و داد پر می کند.

۳. مسلم، ابو داوود، ابن ماجه، طبرانی که از بزرگان اهل سنت هستند از ام سلمه نقل کرده‌اند که گوید: «رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: "المهدی من عترتی من ولد فاطمه." یعنی مهدی از خاندان من و فرزندان فاطمه است.

حضرت مهدی علیه السلام در قرآن

بر اساس ده ها آیه از قرآن کریم موضوع ظهور حضرت مهدی (عج) قابل استناد است. تمرکز غالب این آیات بر بشارت به بندگان صالح و مستضعف برای بازستاندن حق خود و رسیدن به قدرت و ایجاد يك حکومت واحد جهانی مبتنی بر حق و عدل و غلبه اسلام بر تمامی مکاتب و ادیان است. قرآن کریم از يك سو بیان می کند این بشارت در بعضی کتب آسمانی دیگر هم آمده است: «و همانا در زبور بعد از ذکر (تورات) نوشتیم که زمین را بندگان شایسته من به ارث خواهند برد». («وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»، انبیاء، آیه ۱۰۵)

از سوی دیگر این بشارت را به اراده خداوند استناد می دهد: «و خواستیم بر مستضعفان روی زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان گردانیم» (قصص، آیه ۵)

این آیات بشارت به ظهور می دهند که در تفسیر آنها روایات زیادی وجود دارد.

در آیه ای دیگر خداوند حکومت و جانشینی مومنان و صالحان را به عنوان «وعده ی الهی» بر بندگان با ایمان خود بیان می کند و امنیت و آرامش را مژده می دهد: «خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، وعده داده است که حتماً آنان را در این زمین جانشین (خود) قرار دهد و آن دینی را که بر ایشان پسندیده است، به سودشان مستقر کند و بیمشان را به امنیت مبدل گرداند تا مرا عبادت کنند و ...». (نور، آیه ۵۵)

بنابراین به سه آیه می توان اشاره کرد:

آیه اول

«وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»

«و همانا در زبور بعد از ذکر (تورات) نوشتیم که زمین را بندگان شایسته من به ارث خواهند برد»، انبیاء / ۱۰۵)

آیه دوم

و نُرِيدُ أَنْ مِّنَ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَهْمَةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ (۵)

«و خواستیم بر مستضعفان روی زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان گردانیم» (قصص / ۵)

آیه سوم

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (۵۵)

ترجمه:

۵۵- خداوند به کسانی که از شما ایمان آورده‌اند و اعمال صالح انجام داده‌اند وعده می‌دهد که آنها را قطعاً خلیفه روی زمین خواهد کرد، همانگونه که پیشینیان را خلافت روی زمین بخشید. و دین و آئینی را که برای آنها پسندیده پا بر جا و ریشه‌دار خواهد ساخت و خوف و ترس آنها را به امنیت و آرامش مبدل می‌کند، آن چنان که تنها مرا می‌پرستند و چیزی را برای من شریک نخواهند ساخت. و کسانی که بعد از آن کافر شوند فاسقند.

وظائف شیعیان در عصر غیبت

- ۱- دعا برای امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و خود تا به معرفت حضرتش نائل شویم. ائمه هدی علیهم السلام نیز همواره بر این مهم تکیه داشته اند. امام صادق (علیه السلام) دعایی به "زراره" تعلیم کرده و می فرماید: «... اگر زمان غیبت را درک کردی چنین دعا کن: اللهم عرفنی نفسک فإنک إن لم تعرفنی نفسک لم أعرف نبیک. اللهم عرفنی رسولک فإنک إن لم تعرفنی رسولک لم أعرف حجکتک. اللهم عرفنی حجکتک فإنک إن لم تعرفنی حجکتک ضللت عن دینی».
- ۲ - شناخت صفات و سیره امام علیه السلام: بدیهی است که یک عاشق دلباخته امام و یک منتظر حقیقی باید بداند که محبوبش از چه صفاتی برخوردار بوده، و چه سیره و روشی را در زندگی و سایر شؤونات آن دارد.
- ۳ - رعایت ادب در همه موارد: امامی که واجب اطاعه و حجت خدا بر تمامی اهل زمین است، نامش محترم و یادش بسیار گرامی است. او پیشوای همه و چشم بینای خدا در بین مخلوقات اوست. روزی اهل زمین به یمن وجود اوست و هر کس که به مرتبه ای از مراتب کمال می رسد از پرتو عنایات حضرت حق است که از مسیر امامت به ما رسیده است.
- ۴ - عشق و علاقه نسبت به حضرت.
- ۵ - علاقه مند کردن دیگران به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف: طبیعی است که هر کس به چیزی علاقمند باشد درصدد تبلیغ و ترویج آن برآمده و آنرا به دیگران معرفی خواهد کرد، چه رسد به اینکه وجود مقدس خاتم الاوصیا عجل الله تعالی فرجه الشریف باشد.
- ۶ - انتظار فرج: امام صادق علیه السلام فرمودند: «بخشی از ویژگیهای ائمه علیهم السلام عبارت از تقوی، پاکدامنی و خیرخواهی ... و صبر در انتظار فرج است.»
در بسیاری از روایات، پرفضیلت ترین اعمال، انتظار فرج دانسته شده است.
در بسیاری از احادیث در باب انتظار فرج بیان شده که هر گاه یکی از منتظران حضرت به رحمت الهی رفت، چنانست که در میان سپاه امام و یا در میان چادر (خیمه) حضرت به شهادت برسد.
در بعضی از روایات تعبیر شده که چنین شخصی مثل کسی است که با رسول خدا صلی الله علیه و آله در برابر کفر جهاد کرده باشد.
- ۷ - اظهار علاقه وافر برای ملاقات با آن حضرت.
- ۸ - ذکر فضائل و مناقب آن حضرت، و شرکت در مجالس امام شناسی.
- ۹ - صدقه برای سلامتی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف.
- ۱۰ - بجا آوردن حج و عمره و زیارت مشاهد مشرفه به نیابت از امام: اعمالی که به نیابت از امام زمان علیه السلام بجا آورده می شود در واقع هدیه ای از جانب عاشقان و شیفتگان به ایشان است.
- ۱۱ - استغاثه به وجود مقدس امام عجل الله تعالی فرجه الشریف و کمک خواستن از ایشان در امور زندگی.
- ۱۲ - تجدید بیعت با امام علیه السلام: براساس پاره ای از روایات، تجدید بیعت بعد از هر نماز واجب و یا در هر جمعه مستحب است.
- ۱۳ - اجتناب از محارم: کسی که منتظر واقعی است، باید از آنچه که امام زمانش کراهت و تنفر دارد، اجتناب نموده و هر عملی که در تقرب او موثر است را به خاطر رضای محبوب و ارتباط روحی با او انجام دهد.
مرحوم شیخ طوسی متوفی ۴۶۰ هـ ق در "تجريد الاعتقاد" می نویسد: «وجوده لطف و عدمه منا.» یعنی وجود حضرت لطف و عنایت بر ماست و غیبت ایشان به خاطر اعمال و رفتار بد ماست.

«گفتم که روی خوبت از من چرا نهان است گفتا تو خود حجابی ورنه رخم عیان است»
 «گفتم که از که پرسم جانا نشان کویت گفتا نشان چه پرسی آن کوی، بی نشان است»
 علی علیه السلام فرمودند: «زمین خالی از حجت خدا نیست، لکن خداوند متعال، خلقش را از اینکه حجت را بشناسند
 نابینا و محروم می نماید و این به خاطر ظلمی است که بر خودشان روا داشتند.»
 (بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۱۳)

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، در توقیعی چنین می فرماید: «فما یحبسنا عنهم إلا ما یتصل بنا مما
 نکرهه و لانورته منهم» یعنی محبوس نکرده ما را از دوستان، مگر خبرهای ناگواری که همواره از ناحیه آنان به ما می
 رسد که ناخوشایند است، در حالیکه ما آن کارها را از ایشان نخواستیم. (احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۳۲۲)
 ۱۴ - دوستی با صالحان: دوستی با دوستان حضرت باعث تقرب و جلب خشنودی ایشان است. همچنین ادخال سرور
 مومنین و محبین اهل بیت علیهم السلام و همچنین رفع حوائج آنان نیز از وظایف منتظران عصر ظهور شمرده نشده؛
 چرا که آن حضرت همانند اجداد طاهرینش باب الحوائج هستند.
 قرآن کریم در وصف یاران حضرت ختمی مرتبت می فرماید: «محمد رسول الله والذین معه اشداء علی الکفار رحماء
 بینهم» یعنی محمد رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) و کسانی که با او هستند بر علیه کفار بسیار خشن، ولی با
 یکدیگر بسیار مهربانند.

و همچنین امر خدای حکیم که می فرماید: «کونوا مع الصادقین» یعنی همواره با افراد راستگو هم نشین باشید.

۱۵ - برائت از دشمنان خدا و اهل بیت علیهم السلام:

امام هادی علیه السلام در زیارت شریفه جامعه می فرماید: «برئت الی الله عزوجل من اعدائکم و من الجبت و الطاغوت
 و الشیاطین و حزبهم الظالمین» یعنی برائتمی جویم به درگاه خدای عز و جل از دشمنان اهل بیت (علیهم السلام)

سیمای جامعه انسانی در عصر ظهور

- ۱) تکامل و اعتلای عقلانیت
- ۲) بسط و کمال علم و معرفت و حکمت
- ۳) تحقق وحدت و صمیمیت
- ۴) توسعه دیانت و معنویت
- ۵) تکامل اخلاق
- ۶) زوال تبعیض و گسترش رفاه عمومی
- ۷) تحقق آزادی
- ۸) گسترش صلح جهانی
- ۹) تحقق عدالت فراگیر جهانی
- ۱۰) وفور نعمت و باروری و بازدهی منابع
- ۱۱) گسترش امنیت
- ۱۲) ارتقای سطح معیشت و ریشه کن شدن فقر
- ۱۳) توسعه آبادانی

۱۴) ارتقای صنعت و فناوری

۱۵) صیانت و سلامت محیط زیست

۱۶) تحقق رضایتمندی مردم

۱۷) افول دولت های باطل

درس پنجم : شناخت برفی عقائد فاصله شیعه و مسائل دیگر

با توجه به کمبود فرصت، عناوین این درس به صورت تحقیق و ارائه در کلاس به شاگردان واگذار شود. کسانی که بتوانند تحقیق مورد پسندی در مورد عناوین زیر ارائه کنند، دو نمره به عنوان ارفاق نمره پایانی خواهند داشت.

أ. توسل به اولیا الهی

ب. زیارت قبور بزرگان

ج. شفاعت اولیای الهی

د. شفای بیماران و حل مشکلات آنها توسط اولیا الهی

ه. برکات تربت امام حسین (علیه السلام)

و. فلسفه عزاداری و جلسات روضه و ...

ز. شناخت فرقه های شیعی (امامیه و غیر امامیه)

ح. ولایت فقیه و حکومت اسلامی در عصر غیبت

الحمد لله رب العالمین / پایان